هفتهٔ نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله

اوضاع کنونی و نیاز به تشکیل جبههٔ وسیع ملی ص۲

از شکست جمهوری خواهان تا ائتلاف تمدن ها ص۲

راهیابی زبان فارسی به نیم قارهٔ هند ص۵

دور هفتم   سال پنجم   شمارهٔ بیست و هشتم   پنجشنبه ۲۵ عقرب ۱۳۸۵   ۲۴ شوال المکرم ۱۴۲۶ – November 16 , 2006

استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت در مصاحبه با تلویزیون طلوع:

رئیس جمهور دربارهٔ تشکیل جرگهٔ دو سوی مرز علی العجاله تصمیم گرفته است



آمریکا نباید به چشم پاکستان به افغانستان ببیند

***

برای حل مشکل افغانستان باید پروژه های ملی مطرح شود

***

کشورهایی که با افغانستان همکاری می کنند باید با ملت افغانستان همکاری کنند نه مانند اتحاد شوروی با یک گروه خاص

***

کسانی که پس از به قدرت رسیدن حزب ساختند هرگز موفق نبودند

اشاره:

تلویزیون طلوع سه شنبه شب مصاحبه یی داشت با جناب استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت افغانستان. در این مصاحبه مسائلی زیاد دربارهٔ اوضاع کنونی کشور مطرح شدکه ما فشردهٔ برخی از مسائل آن را در این جا می آوریم:

از استاد دربارهٔ جرگه یی که قرار است برگزار شود پرسیده شد که آیا این مساله پس از رای زنی و مشورت از سوی رئیس جمهور مطرح شده است یا علی العجاله طرح گردیده است، استاد گفتند که من فکر می کنم این مساله علی العجاله بدون مشورت و رای زنی از سوی رئیس جمهور مطرح شده است. درمیان جریان های متعدد بی اعتمادی وجود دارد، بین پارلمان و حکومت و درمیان اعضای حکومت نیز این بی اعتمادی مشهود است؛ برخی از وزیران و حتی معاونان رئیس جمهور شکایت دارند که رئیس جمهور در مسائلی بسیار مهم با ایشان مشورت نمی کند و خودش به تنهایی تصمیم می گیرد. باید این فضای بی اعتمادی از میان برود. ادامه در ص۶

کنفرانسی بین المللی دیگر برای حل مشکل افغانستان

وزیر خارجهٔ ایتالیا در دیدار از کابل، خواستار برگزاری یک کنفرانس جهانی به منظور حل مشکلات افغانستان شده است.

ماسیمو دالما وزیر خارجه و معاون نخست وزیر ایتالیا یک شنبه ۲۰ عقرب در جریان یک کنفرانس مشترک خبری با وزیر خارجهٔ افغانستان، افزایش نا امنی و کشت مواد مخدر در افغانستان را، نگرانی اصلی کشور خود و تمام کشورهای عضو جامعه اروپا عنوان کرد.

وزیر خارجهٔ افغانستان نیز با استقبال از طرح وزیر خارجهٔ ایتالیا مبنی بر برگزاری کنفرانسی جهانی در مورد افغانستان خواهان اقدامات عملی در این خصوص شد.

پیشنهاد برگزاری کنفرانس جهانی در مورد افغانستان از سوی وزیر خارجهٔ ایتالیا پس از دیدار و گفتگو های وی با حامد کرزی رئیس جمهور و دادفر اسپنتا وزیر خارجهٔ افغانستان مطرح شد.

ظاهراً ماسیمو دالما به منظور ارائهٔ طرح کنفرانس جهانی حل مشکلات افغانستان به مقامات کابل به این کشور سفر کرده است.

ماسیمو دالما وزیر خارجهٔ ایتالیا گفت: من سخت باور دارم که مشکل افغانستان با نگران شدن حل نمی شود. به همین دلیل نیز جامعهٔ جهانی تأکید دارد که برای مدت طولانی در افغانستان باقی بماند، اما در کنار تحرکات نظامی اقدامات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی نیز بسیار ضروری است

وزیر خارجهٔ افغانستان نیز از طرح کشور ایتالیا اعلام حمایت کرد.

در جریان این کنفرانس خبری به این موضوع اشارت شد که در این کنفرانس جهانی افزون بر همسایه های افغانستان از سازمانها و نهادهای معتبر جهانی نیز دعوت شود.

هرچند در مورد زمان و محل برگزاری این کنفرانس جهانی چیزی تا هنوز گفته نشده است ولی وزیر خارجهٔ ایتالیا تأکید کرد که کشورش آمادگی لازم برای ادامهٔ کار به منظور برگزاری این کنفرانس را دارد.

آقای دالما همچنین از افزایش نا امنی و کشت مواد مخدر در افغانستان به عنوان نگرانی های مشترک در میان کشورهای اروپایی نام برد.

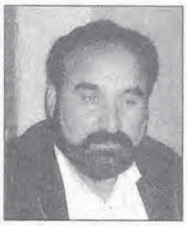
او گفت: "این حقیقت که کشت مواد مخدر افزایش یافته، نا امنی در برخی مناطق گسترش یافته و به موجب این مسائل، جان افراد بیگناه و غیر نظامی به خطرافتاده، از مهمترین مسایل مورد نگرانی ماست".

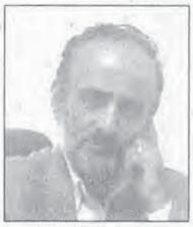
معاون نخست وزیر ایتالیا تأکید کرد که این نگرانی، تمام کشورهای عضو جامعه اروپا است.

اما مسؤولان در دولت افغانستان و نهادهای بین المللی دخیل در مسألهٔ افغانستان تا هنوز دربارهٔ نتایج احتمالی این پیشنهاد وزیر خارجهٔ ایتالیا و موافقت دولت افغانستان نگفته اند که با به میان آمدن این کنفرانس تکلیف ادامه در ص۸

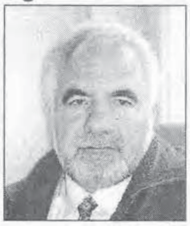
وضعیت کشور در پنج سال پس از سقوط طالبان در دید شماری از صاحب نظران ص۶


احمدضیاء رفعت


حاجی داد محمد


سید عنایت الله شاداب


سید فاضل سنچارکی


عبدالعلی کوهی

حکمتیار در مصاحبه با روزنامهٔ الحیات:

اوضاع فعلی در افغانستان بسیار متشنج و نا امن است و آمریکا و ناتو شکست خورده اند

حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان در مصاحبه یی که اخیراً با روزنامهٔ عربی زبان الحیاة انجام داده گفته است: نیروهای آمریکایی نه تنها اهداف دولت خود در افغانستان را نتوانستند محقق سازند بلکه از ادارهٔ امور خود در این کشور و تحت تسلط در آوردن مجاهدین افغانستان نیز عاجز مانده اند. به اعتقاد من اوضاع فعلی در افغانستان بسیار متشنج و نا امن است و دولت آمریکا نتوانسته است یک دولت نیرومند در کابل تأسیس کند.

وی افزود: آمریکا نتوانست به واسطهٔ افغانستان به آن سوی آسیای مرکزی برسد و بر منابع نفت و گاز مورد نظر خود مسلط شود و از آن سو نیز نتوانست تجارت مواد مخدر در افغانستان را کنترل کند.

حکمتیار دربارهٔ موضع خویش دربارهٔ اوضاع کنونی افغانستان گفته است: حزب او اوضاع فعلی افغانستان را همان گونه می بیند که در روزهای اشغال گری روسیه می دید. دیروز افغانستان تحت اشغال مسکو بود و امروز کشورمان تحت اشغال امریکا و ناتو قرار دارد بنا بر این جهاد واجب ملی هر شهروند افغانستان است و باید هر شهروند افغانستان با جهاد در صدد اخراج اشغالگران کافر از خاک وطن باشد.

حکمتیار گفته است که با طالبان گفتگوهایی دربارهٔ مسائل افغانستان انجام داده ولی تا هنوز به هیچ توافقی با آنان نرسیده است. او در این مصاحبه برای حل بحران پنج چیز را خواسته است:

۱. خروج نیروهای بیگانه

۲. تشکیل یک حکومت موقت از همه گروه ها، طوایف و احزاب اما کسانی که در کنفرانس بن و در حکومت های پس از آن شرکت کرده اند نمی توانند در آن شرکت کنند.

۳. متوقف شدن تمام رسانه های گروهی که از سوی کشورهای غربی در افغانستان حمایت و هدایت می شوند.

۴. بسته شدن تمام سفارت خانه های کشورهایی که در کنفرانس بن شرکت و از حملهٔ آمریکا بر افغانستان حمایت کردند.

۵. مجلسی از نمایندگان قبایل و طوایف افغانستان تشکیل شود، این مجلس کار پیش نویس قانون اساسی را پی ریزی کند.

حکمتیار این اظهارات را در زمانی می کند که چندی پیشتر از وی از سوی دولت افغانستان به گونهٔ رسمی جهت مشارکت در روند سیاسی دعوت شد و او واگذاری ادارهٔ شش ولایت کشور و خروج نیروهای خارجی را شرط پذیرش این دعوت قرار داد. و نیز شایع شده است که دیدارهایی میان آقای حکمتیار و کسانی از مقامات دولتی و



برخی از مسؤولان نیروهای بیرونی حاضر در افغانستان در این اواخر صورت گرفته است و تا هنوز کسی به گونهٔ رسمی دربارهٔ روی داده سخنی نگفته است و آقای حکمتیار هم اشارتی در این مصاحبه به آنها نکرده است.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی صندوق پستی : ۲۲۶
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahid1357.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

اوضاع کنونی و نیاز به یک جبههٔ وسیع ملی

اوضاع کنونی کشور در عرصه های سیاسی و نظامی نگرانی هایی را در سطوح مختلف جامعه به وجود آورده است، تحولات نظامی و تحرکات سیاسی از درون و بیرون دولت، خبر دیدارهایی بین دولت و مخالفان مسلح آن و واگذاری مناطقی در جنوب از سوی ناتو به طالبان، همهٔ این ها اسباب و عوامل این نگرانی ها را فراهم آورده است. این اوضاع بسیاری از صاحب نظران داخلی و خارجی را واداشته است تا آن را به وضعیت سال های پیش از سقوط رژیم نجیب الله به دست مجاهدین و آمدن طالبان به کال در ده سال پیش مقایسه کنند.

این در حالی است که نیروهای ملی افغانستان کسانی که برای سرافرازی و آبادی کشور می اندیشند از انسجام و تشکلی که پاسخگوی نیازهای این مرحله باشد برخوردار نیستند.

هرچند نیاز به یک جبههٔ وسیع فراگیر ملی همیشه در عرصهٔ سیاست افغانستان محسوس بوده است اما اکنون با در نظر داشت شرایط و اوضاع کنونی این امر به گونهٔ یک فریضهٔ دینی و ملی در آمده است که به هیچ روی نباید در تحقق بخشیدن به آن تأخیر ورزید.

جمعیت اسلامی افغانستان این نیاز ملی را همواره با جریان هایی که به مسائل کشور با دید دلسوزانه نگاه می کنند مطرح کرده است.

این جبهه باید به زودی شکل بگیرد و همه طیف ها و شخصیت های مؤثر در جامعهٔ افغانستان را در خود جای دهد و اهداف ملی را با طرح پروژه هایی در سطح ملی و بین المللی مطرح کند.

این جبهه می تواند نقش ارگان های ملی مانند پارلمان را برجسته کند و حکومت را در راه تأمین ثبات و امنیت یاری رساند.

اگر ما در این پنج سال گذشته که افغانستان مورد توجهٔ جهانی قرار داشت، در مسائل ملی کاملاً به چشم و دهان خارجی ها نمی دیدیم، امروز می توانستیم در بسیاری از زمینه ها سرپای خود بایستیم و از فراهم آمدن زمینهٔ بسیاری از مشکلات و چالش هایی که در برابر ما قرار دارد جلوگیری کنیم.

تشکیل یک جبههٔ وسیع ملی یگانه گزینه یی است که در شرایط کنونی فرا راه نیروهای ملی قرار دارد تا کشور را از سقوط دوباره در بحران های تازه باز دارد.

از شکست جمهوری خواهان تا ائتلاف تمدن ها

وحید مژده

انتخابات میان دوره یی در امریکا به شکست جمهوری خواهان منجر گردید. دموکرات ها در هردو مجلس سنا و نمایندگان، اکثریت را به خود اختصاص دادند و این در دید بسی‌اری از صاحب نظران سرآغاز یک سلسله تحولات در سطح بین المللی تلقی گردیده است.

این انتخابات را یک همه پرسی از مردم ایالات متحدهٔ امریکا برای جنگ در عراق نیز خوانده اند. مدتها قبل از انتخابات نیز هردو حزب، تهاجم و ضد تهاجم خویش را بر جنگ در عراق متمرکز کرده بودند و نتایج انتخابات نشان داد که مردم امریکا از ویتنام دیگری این بار در شرق میانه سخت نگرانند.

نگرانی مردم ایالات متحدهٔ امریکا از جنگ در عراق کاملا موجه است. جنگی که در موردش گفته شده بود که در مدت کوتاهی به پایان خواهد رسید اکنون مبدل به مشکلی برای امریکا شده است که با گذشت هرروز بیشتر بر ابعاد آن افزوده می شود.

بهانه های حمله بر عراق نیز بسیار سؤال برانگیز است. وجود سلاحهای کشتار جمعی بهانهٔ اصلی برای این تهاجم بود اما هیچ سلاحی به دست نیامد. این مسأله از قبل مشخص بود که با تعزیرات اقتصادی پس از جنگ خلیج بر عراق، دیگر این کشور توان مالی برای ساختن چنین جنگ افزار ها را ندارد. گاهی هم از رابطه میان رژیم بعث عراق و القاعده سخن به میان آمد اما چنین رابطه یی با توجه به خصلت سیکولار رژیم صدام حسین، نمی توانست چیزی بیشتر از یک بهانه باشد.

نو محافظه کاران حزب جمهوریخواه بعد از واقعهٔ یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بهانهٔ خوبی برای به کرسی نشاندن این نظر خود در اذهان جامعهٔ امریکا به دست آوردند که امنیت ملی یک ابرقدرت را نباید در چهارچوب مرز های ملی آن منحصر ساخت بلکه این امنیت می تواند از هزاران کیلومتر دورتر مورد تهدید قرار گیرد و به چالش کشیده شود. این گونه تعریف از امنیت ملی با گرایش های نومحافظه کاران سرسازش داشت و به خصوص که منبع این تهدید جهان اسلام تلقی شد، نیروهای صهیونیست در امریکا نیز آن را بسیار موافق با اهداف خود یافتند و با آن عملا همسو شدند.

در حالی که کانون اصلی تروریسمی که امریکا را مستقیما مورد تهدید قرار می داد افغانستان عنوان شد و نیروهای امریکایی در این کشور سرگرم تلاش برای به دام انداختن یا کشتن رهبران القاعده بودند، ناگهان امریکا به عراق حمله ور شد و رژیم صدام حسین سرنگون گردید و جورج بوش گفت: "دنیای بدون صدام حسین دنیای بهتری است."

اکنون که سه ونیم سال از این جنگ می گذرد، وضع دنیا نه بهتر بلکه به مراتب بد تر شده است. تروریسم به جای این که دچار ضعف گردد، پرتوان تر از پیش، تکنولوژی برتر نظامی غرب را به چالش گرفته است. در طول سه ونیم سال در کنار کشته شدن چندین هزار سرباز امریکایی و انگلیسی، طبق یک آمار که یک موسسهٔ غربی تهیه کرده است، دوصد و پنجاه هزار عراقی در خشونت های این کشور جان باخته و صدها هزار تن مجروح و معلول شده اند. هر روز به صورت اوسط در این کشور بین بیست تا سی تن به قتل می رسند که البته این آمار رسمی بوده و شامل مقتولینی است که به شفاخانه ها آورده می شوند. کشته شده هایی که در قبر های دستجمعی به خاک سپرده می شوند وکسانی که اصلا ثبت دفاتر رسمی نمی شوند در این آمار شامل نیستند. اینها مفقودان جنگند که خود رقم بزرگی را تشکیل می دهند.

القاعده که در دوران زمامداری صدام حسین، در عراق مجال ابراز وجود نداشت، اکنون مدعی داشتن دهها هزار جنگجو در این کشور است. هرروز دهها جنگجو به صف این نیروی به شدت خشن می پیوندند و تجربه های خشونت در عراق در سایر کشور ها به خصوص در افغانستان به کار گرفته می شود.

نو محافظه کاران حزب جمهوریخواه بعد از واقعهء یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بهانهء خوبی برای به کرسی نشاندن این نظر خود در اذهان جامعهء امریکا به دست آوردند که امنیت ملی یک ابرقدرت را نباید در چهارچوب مرز های ملی آن منحصر ساخت بلکه این امنیت می تواند از هزاران کیلومتر دورتر مورد تهدید قرار گیرد و به چالش کشیده شود

از افغانستان سخن گفتیم. کشوری که ادعا می شود رهبران القاعده در آن نقشهٔ حملات یازدهم سپتامبر را ریختند. اکنون که از حملهٔ امریکا به این کشور و سرنگونی رژیم طالبان پنج سال سپری گردیده است، هنوز جستجو ادامه دارد. طبق یک آمار رسمی در طول پنج سال گذشته در افغانستان بیش از چهار هزار نفر کشته شده اند که یک چهارم آن مردم غیر نظامی بوده اند. این آمار هرگز دقیق نیست.

نگرانی مردم ایالات متحدهء امریکا از جنگ در عراق کاملا موجه است. جنگی که در موردش گفته شده بود که در مدت کوتاهی به پایان خواهد رسید اکنون مبدل به مشکلی برای امریکا شده است که با گذشت هرروز بیشتر بر ابعاد آن افزوده می شود

رهبران القاعده در مرز مشترک میان افغانستان و پاکستان پناه گرفته اند. عملکرد های اشتباه آمیز مدعیان مبارزه علیه تروریسم به جای کم شدن تمایل به تروریسم، تروریست های فراوانی را روانهٔ میدان نبرد کرده است.

خطرناک تر از همه این که نومحافظه کاران در امریکا شاید به این دلیل که به سربازان خود برای جنگ روحیه بدهند، از جنگ صلیبی علیه مسلمانان سخن گفتند. از توهین به مقدسات اسلامی حمایت شد و رسم کارتون های توهین آمیز از پیامبر بزرگ اسلام در کشور دانمارک، به خشونت های خیابانی نیز انجامید که به معنی دادن روحیهٔ جنگی به طرف مقابل نیز بود. در برخی کشور های دیگر اروپایی نیز این کارتون ها تجدید چاپ شد و به این ترتیب تلاش شد تا این جنگ جنبهٔ مذهبی به خود بگیرد. بوش از فاشیسم اسلامی سخن گفت و در همه جا مسلمانان به اشکال مختلف تحت فشار قرار گرفتند. پاپ نیز از این قافله عقب نماند، به اسلام و تعالیم آن حمله کرد.

اسرائیل با استفاده از این فرصت تلاش نمود تا مخالفان خود را به صورت وحشیانه سرکوب نماید. در فلسطین کشتار با استفاده از تروریسم دولتی ادامه یافت که از طرف امریکا به عنوان دفاع مشروع از خود مورد حمایت قرار گرفت. اسرائیل به لبنان حمله برد اما قادر به دستیابی به اهداف خود نشد. شکست اسرائیل در لبنان در برابر یک گروه کوچک نشان داد که خصلت مذهبی دادن به این جنگ، به نفع امریکا و شرکایش در جهان نیست زیرا قرن هاست که کلیسا فقط به تأمین رابطه میان خدا و مسیحیان مؤمن مشغول است و کاری به سیاست ندارد.

اینکه زلمی خلیل زاد سفیر امریکا در عراق به هفتاد وپنج سرباز که غالباً از امریکای جنوبی بودند تابعیت امریکایی اعطا نمود نشان می دهد که مشکل ضعف انگیزه برای جنگ چقدر جدی است. به خارجیان دیگر نیز در صورت جنگ در عراق، وعدهٔ مشابه داده شده است.

به نظر می آید که جهان آبستن تحولاتی جدید است. در کنفرانس ائتلاف تمدن ها که در شهر استانبول ترکیه برکرار گردید، بیست تن از شخصیت های مذهبی وسیاسی جهان از وضع موجود ابراز نگرانی نمودند. در این گردهمایی شخصیت هایی چون کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد، سید محمد خاتمی رئیس جمهور سابق ایران و مبتکر نظریهٔ گفتگوی تمدنها، و رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه، دزموند توتو روحانی مشهور از افریقای جنوبی و همسر امیر قطر شرکت داشتند.

در این گرهمایی از این که از کشمکش های جهانی نوعی تعبیر به جنگ مذهبی و تمدنی می شود، ابراز نگرانی شده است. آنها پیشنهاد کردند تا یک کمیسیون برای مبارزه با این تنش ها ایجاد گردد. این نظر که جنگ میان مسلمانان و غرب اجتناب ناپذیر است، از طرف این کنفرانس به اتفاق آراء رد شد و گفته شد که عامل اصلی فاصله میان مسلمانان و غرب، عدم شناخت آنان از همدیگر می باشد و برای حل این مشکل، به بلند بردن سطح آموزش نیاز است.

کوفی عنان از پیشنهادهای این کنفرانس استقبال نمود و گفت که در سالهای اخیر تغییراتی به میان آمده که به نوعی تقابل میان فرهنگ ها دامن زده است. وی نیز گفت که برخورد تمدن ها به هیچ صورت اجتناب ناپذیر نیست.

کشیش دزموند توتو گفت که اختلافات سیاسی است که بعضی ها به خاطر منافع خود به آن رنگ مذهبی می دهند. بر همه جهانیان است تا از این گونه تقابل های قهرآمیز که تمدن بشری را تهدید می کند، بپرهیزند.

این مسایل نیز نشان از شکست سیاست هایی دارد که هدف از آن جنگ افروزی و ناامن ساختن جهان برای مقاصد خاص است. آیا دوران چنین سیاست هایی به سر خواهد آمد؟

حاشیه یی بر یک متن

نگاهی به "فرزند یک رویگر و فرزند یک آبکش"

نبشتهٔ رهنور رزیاب

عبدالحفیظ منصور

در سالهای جهاد، استاد خلیل الله خلیلی شاعر نامور کشور مان در کنار مجموعه های شعری همچون "اشکها و خون ها" و "شب های آوارگی" رساله هایی منثوری از جمله از سجاده تا شمشیر، ایاز از نگاه صاحبدلان، خواجه سبزپوش، پنجشیر و مسعود قهرمان، بهشتی در آتش، سوزن زر و جامهٔ سپید را نگاشت و به جوانان مهاجر پیشکش نمود. در این میان خلیلی آن گونه که شایستهٔ او بود، زندگی نامهٔ امیر حبیب الله خان کلکانی را زیر عنوان "عیاری از خراسان" به رشتهٔ تحریر در آورد و باب نوی در این عرصه گشود. استاد در این اثر هم سیمای درونی خویش را به نمایش گذاشت و هم از چهرهٔ واقعی خادم دین رسول الله تا حدی پرده برداشت.

نوشتهٔ هنرمندانهٔ استاد خلیلی -از جمله میر محمد صدیق فرهنگ را– وا داشت؛ تا بگوید که مرز میان افسانه و حقیقت در این اثر روشن نیست؛ و رهنورد زریاب سفارشی برای نمایشی ساختن این اثر داشته است. با وجود آن از یکسو نثر پرقدرت خلیلی و از سویی هم معلومات تازهٔ این کتاب موجب آن گردید؛ تا این اثر، روایت دیگری را در پهلوی تبلیغات سرکاری در ارتباط به حبیب الله خان کلکانی، در اختیار خوانندگان قرار دهد.

طرفه این که این اثر به هزینهٔ شخصی مهندس سیدلالا مشهور به مهندس محمد ایوب که در آن زمان سمت ریاست کمیتهٔ نظامی جمعیت اسلامی را بدوش داشت، -به زیور چاپ آراسته گردید. مهندس محمد ایوب از دهکدهٔ دکو- کوهدامن زمین است؛ او زمانی که تازه می خواست، شامل مکتب ابتداییه شود، ناگزیر گردید؛ تا خود را باشندهٔ دهکدهٔ دیگری وانمود سازد؛ زیرا پس از شکست امیر حبیب الله خان، نادرخان در پهلوی سایر اقدامات شاهانه اش (!) باشندگان شماری از دهکده های کوهدامن را از رفتن به مکتب منع نمود و به مسؤولان معارف دستور داد، تا از پذیرش کودکان آن مناطق در مکاتب جلوگیری نمایند.

اشنایی های استاد خلیلی با امیر حبیب الله خان کلکانی اثری فاخر و کم نظیر به بار آورد و دستور ستمگرانهٔ نادرخان در حق کودکان کوهدامن مهندس ایوب را واداشت، تا در چاپ این اثر همت گمارد.

"عیاری از خراسان" در همان زمان، زمزمه هایی را بلند کرد و اعتراضاتی هم در این باب به گوش رسید. لیکن این اثر مساله یی را که داشت به فراموشی می رفت، دوباره تازه کرد و اذهان را برای حقیقت یابی به تحقیق و کنکاش بیشتر واداشت و چندین مقاله، رساله و کتاب دیگر را در پی آورد.

برای نویسنده، امیر حبیب الله خان از دو لحاظ مورد توجه بوده است: یکی از بابت ارادهٔ پولادینش و دومی از بابت درسی که برای نسل ما آموخت و با کارنامه هایش نقش قاطعی در سامان دهی مقاومت در برابر طالبان ایفاء نمود.

راستی، چطور یک روستایی ساده، و بیسواد خود را برای رهبری افغانستان مناسب دید و از قبول مسؤولیت نهراسید. وقتی دیده می شود، که کسانی از پذیرش مسؤولیت های کوچک می هراسند و شانه تهی می کنند، در مواردی نه تنها خود. بلکه گروه، قوم و همزبانان خویش را شایستهٔ ریاست کشور نمی بینند و نظریهٔ "برادر بزرگ" و "برادر کوچک" را مطرح می سازند. این ارادهٔ حبیب الله کلکانی، از چه قلبی سرچشمه گرفته است؟ باید آن را ستود و به ستایش گرفت. دوم اینکه چطور باشندگان کوهدامن به دور او حلقه زده، او را امیر خواندند و زیر فرمان او صف آرایی نمودند؟ این توانایی، استعداد و جاذبه از کجا سرچشمه گرفته است؟

درست است که امیر حبیب الله خان -به نظر سیاستمداران امروزی– در فرجام فریب خورد و سر خویش را در این راه باخت؛ ولی به راستی، کسی که خود را "خادم دین رسول الله" می خواند، به عهد و پیمان و مهر در قرآن باور می نمود فریب خورد. یا با خون خویش مردانگی و عیاری خویش را در سینهٔ تاریخ حک کرد. و آیا درست بود که آن همه را به هیچ می گرفت؟! حبیب الله خان با این کار خویش درسی بس بزرگ و آموزنده برای نسل های آینده برجا گذاشت.

زمانی ده سال پیش از امروز، طالبان -این بقایای لشکر نادرخان – به کابل و سپس به شمالی سرازیر گردیدند، دیگر سؤالی در بارهٔ مقاومت در برابر این گروه در ذهن و زبان کسی وجود نداشت، چه حبیب الله کلکانی این سؤال را پاسخ گفته بود؛ او با خون خود به اندازهٔ چندین کتاب به مردم شمالی در این باره سخن گفته بود.

بی گمان امیر حبیب الله خان کلکانی شهید و یاران او، بیش از همه و پیش از هر کس دیگر به سران دولت اسلامی افغانستان– به ویژه به استاد ربانی و مسعود بزرگ- آموخته بود که تا پای جان مقاومت نمایند، از خود و سرزمین خویش دفاع نمایند و فریب هیچ چیزی را نخورند، و ازاین جاست که نقش خادم دین رسول الله در دوران مقاومت بسی ارزنده و مهم به حساب می آید.

در دوران مقاومت، امیر حبیب الله خان دوشادوش مسعود بزرگ حضور ذهنی داشت و به نام او در شمال کابل جبهه یی فعال بود. نویسندگان دو طرف درگیر پس از مسعود، حبیب الله خان را در نظر داشتند. به گونه نمونهٔ یکی از آنان "سقاوی دوم" را به بازار عرضه نمود و دیگری "یغمای دوم منگلی" را نوشت. در این میان بودند شخصیت هایی که خواستند، تا محققانه تر به کارنامه های امیر حبیب الله خان نظر اندازی نمایند.

***

رهنورد زریاب که از نویسندگان سرشناس افغانستان است و در عرصهٔ داستان نویسی کشورمان از شمار چند پهلوان شمرده می شود، در سالهای مقاومت در نبشته یی زیر نام "فرزند یک رویگر و فرزند یک آبکش" به مقایسه امیر حبیب الله خان کلکانی و یعقوب لیث صفار پرداخته است. و در مجموعه یی به نام "شمعی در شبستانی و سیزده نبشتهٔ دیگر" در دو نوبت به چاپ رسیده است. درون مایهٔ این نبشته، گویای آن است که زریاب به امیر حبیب الله خان کلکانی ارج و حرمت فراوانی قایل است؛ زیرا او را با مردان بزرگی همچون یعقوب لیث به مقایسه و ارزیابی می گیرد.

یعقوب لیث از زمرهٔ مردان برجسته یی است که در مقایسه با چهره های بزرگ نظامی و سیاسی این منطقه می باید، به بررسی گرفته شود و حبیب الله کلکانی با زمامداران سدهٔ پسین افغانستان.

رهنورد زریاب دراین نبشته دو عیب کلان در پای کارنامه های حبیب الله کلکانی می نویسد؛ یکی براندازی پادشاهی امان الله خان که از دید او "پیشرو"، فرهنگ دوست و ترقی خواه بود" و "سودای یک افغانستان پیشرفته، پرشکوه، و افتخار آفرین را در سر می پرورانید."

دوم این که؛ "احتمال یا ایقان همدستی و همنوایی او با انگریزها– دشمنان دیرینهٔ سرزمین ما– است که برانداختن شاه امان الله را، یکی از آماج های اساسی شان قرار داده بودند."

در این که نام شاه امان الله خان به استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس گره خورده و او را در میان بسیاری از روشنفکران و تحصیل یافته های این کشور از محبوبیت برخوردار نموده است، جای مناقشه نیست. و در این که او آرزوهای خوبی برای پیشرفت و ترقی افغانستان در سر می پرورانید، بازهم بسیاری ها به آن اعتراف دارند؛ اما در تاریخ کسی نیات زمامداران را نمی بیند، بلکه مردم کارنامه های ایشان را می بینند و براساس آن زمامدار مورد نظر را می سنجند؛ این هم دلیلی دارد:

نخست این که: نیات یک امر درونی است و شناسایی آن از توان ما بیرون است. دوم این که: در این کرهٔ خاکی کیست که خود را بد بشمارد و از دلسوزی نسبت به مردم دم نزند و در دفاع از خواسته های مردم، سینه چاک ننماید. از این رو درست این خواهد بود، که تصور هریکی در باب ترقی و پیشرفت افغانستان کالبدشگافی گردد و همراه با کارکردهای او بررسی شود. اهداف به تنهایی خود کافی نیست، برنامه های خوب و روش های درست در این جا در کار است. بگذریم از این که در پایان زمامداری، امان الله خان نیز دیگر آن آرمان ها را فراموش کرده بود که در نتیجه اشخاصی چون لودین دلزده شده بود، خود را کنار کشید و به قندهار مسکن گزین شد و داوی ناراضی به کار ادامه داد.

به گونهٔ نمونه، امیر عبدالرحمن زیر عنوان تشکیل یک دولت مستقل مرکزی، چه ها که نکرد. نادرخان کارخود را پایان دادن به سلطهٔ "سقوی ها" و "دزدان" عنوان کرد. داوودخان برای آن که افغانستان را به سوی ترقی و رستگاری رهنمون سازد، کودتا کرد. تره کی می خواست، یک نظام مردمی و دموکراتیک را حاکم سازد و جامعه یی فارغ از استثمار فرد از فرد را ایجاد کند و برای دستیابی به این امر، هزاران تن را که فکر می شد مانع این برنامه اند، به سزای اعمال شان رسانید. طالبان در هوای تطبیق شریعت ناب محمدی کشور را به ماتم نشاندند. اگر تنها نیت را معیار قرار دهیم، هیچ کدام از اشخاص یادشده را نمی توان ملامت نمود و توبیخ کرد.

به همین گونه شاه امان الله برای ترقی و پیشرفت کشور، روزهای یکشنبه را به جای روزهای جمعه تعطیل اعلان نمود. پوشیدن دریشی را اجباری کرد، تعدد ازواج را منع قرار داد. برای پوشیدن کلاه فرنگی فرمان صادر کرد. به جای السلام علیکم، برداشتن کلاه از سر فرمان داد و از این دست اقدامات دیگر. پرسش این است که اقدامات یادشده با "ترقی و پیشرفت" افغانستان چه ربطی دارد؟ و چه کسی در تاریخ با این اقدامات توانسته است کشور خود را به سوی ترقی و سربلندی رهنمون سازد؟ اگر یک فرد عادی روحیهٔ مردم خود را نشناسد و در مجالس خلاف روحیهٔ حاضران لب به سخن گشاید، به کم فهمی و ابلهی متهم می گردد، ولی در حق کسی که مسؤولیت رهبری یک کشور را به عهده دارد و چنین عمل می کند، چه باید گفت؟

دانشمندی می گوید: "اگر درختی در اثر وزش باد تندی، سرنگون می شود. یک بخش گناه به گردن باد است که چنان سخت وزیده و مراعات درخت را نداشته است؛ اما بخش بزرگتر تقصیر به دوش درخت است که چرا ریشه های خود را درست محکم نساخته بود."

خام اندیشی خواهد بود، اگر چنین محاسبه شود که مردم قدر شاه امان الله خان را ندانستند و در برابر او در جنوب و شمال شوریدند، تا به عمر دولت او پایان بخشیدند. این یک طرف مساله است. طرف دیگر مساله این است که سیاست های امان الله خان نیز بررسی گردد تا روشن شود که برای قناعت مردم و تقویهٔ رابطهٔ دولت و مردم چه اقداماتی انجام داد و چه تلاش هایی در این زمینه به خرچ داد.

قیام در برابر شاه امان الله چند سال پیش از حرکت حبیب الله کلکانی در جنوب کشور آغاز یافته بود و مینار "علم و جهل" را شاه امان الله به مناسبت تقبیح قیام مردم جنوبی ساخته بود، سقوط سلطنت به دست حبیب الله خان کلکانی بیشتر زادهٔ نزدیکی کوهدامن به مرکز کابل است، نه امر دیگری. ادامه درص۵



صفحهٔ قرآن کریم که حاوی مهر و سوگند نادر خان در امان دادن به حبیب الله خان کلکانی است. این سند برای نخستین بار در هفته نامهٔ شهادت ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان در دوران جهاد به نشر رسید.



متن نامهٔ نادرخان عنوانی سران قبایل

۱۰ عقرب
۲۸ جمادی الأول ارک کابل
هو الله

چون به فضل خداوند حبیب الله و نفری معاونین او اکثر گرفتار شده اند.

با حبیب الله و سید حسین عهد نموده ام که شخصم به شما و مأمورین شما ضرر جان نمی رسانم همان است که از حق خود که برای خانه دانم ضرر رسیده گذشتم.

مگر در باب حقوق رعایا محکمهٔ شریعت غرا (هستم) حال شما نفری مأمورین دولت و عموم رعایای افغانستان که مسؤول برای خدمت و حفظ امنیت وطن خود هستید مطلع می نمایم که در باب نفری فوق رأی و فکر خود را ظاهر سازید.

امضای نادر خان



متن موافقت شماری از ملکان به درخواست نادرخان

حضور مبارک اعلیحضرت غازی پادشاه ما! عرض عموم اقوام سمت جنوبی و وکلأ و نماینده های اقوام سمت مشرقی وزیری و اهالی شهر کابل و تمام اقوام وزیری و عموم مأمورین این حکومت این است که حبیب الله بچهٔ سقو و حمید الله بچهٔ خورد سقو و سید حسین نایب السلطنه و باقی مأمورین و معاونین شان ملک محسن والی، سید محمد یاور، عبدالغنی قلعهٔ بیگی، محمد صدیق نایب سالار، شیر جان وزیر دربار، عبد الغیاث، عبدالوکیل سپه سالار، غلام صدیق نایب سالار، محمد محفوظ معین حربیه، غلام قادر ولد سید حسین، سکندر خواهر زادهٔ حبیب الله، حکومت و ملت افغانستان را تباه نموده به هزاران نفر برادران مسلمان ما را قتل نموده خانه های شان را چور و حریق کرده در حق اهل و عیال مسلمان ها بی ناموسی کرده اند خزانه و جبه خانهٔ بیت المال را صرف مسلمان کشی نمودند از این جهت می خواهیم که حکومت متبوع ما به خواهش ما ملت بیچاره و مظلوم که از این ظالمان ظلم ها و ستم ها دیده ایم تمام این ظالمان غدار را به دست ما بدهید که تمام شان را قتل نمائیم و در این خواهش خود بصیر (مصرم بوده از حکومت عدلهٔ خود رجا می نمایم که خواهش ما را قبول فرماید زیرا که به اتفاق آن ها را واجب القتل می دانیم اعلیحضرت غازی که از کمال ترحم و رعیت نوازی از حقوق شخصی خود و خاندان خود صرف نظر کرده اند اختیار دارند ــ ما ملت مظلوم از حقوق خود نمی گذریم و تا این ظالمان را به سزای اعمال نرسانیم آسوده و آرام نمی شویم. تحریر ۱۰ ماه عقرب سنه ۱۳۵۸ ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر فقط

محل امضا و نشانی انگشت ملکان و وکلا

این دو وثیقهٔ تاریخی نامهٔ نادر خان به سران اقوام و پاسخ آنان نخستین بار است که در مطبوعات به نشر می رسد

دو شعر از احمد ضیاء رفعت

پیام جهان اولی به جهان سومی

فکر ها در مشت های ما، انتخابش با شما
واژه ها؛ معنای ذهن ما، کتابش با شما
محتوای حرف ها را ما فراهم می کنیم
شیوهٔ اظهار و ترتیب خطابش با شما
پای تان را خوب می بندیم در زنجیر راست
بر شما مشکل نمی گیریم، تابش با شما
پول از ما، سود از ما، بانک از ما؛ مشتری!
کار اما، رنج اما، صد حسابش با شما
وقت تقسیم غنایم، سهم ما؛ اهداف ما
هرچه سرخ و هرچ سبز و انقلابش با شما
بر اساس روزگار اقتصاد عصر نو
خرمن از ما، حاصل از ما، کشت و آبش با شما
می کنیم آسودگی را عادلانه بخش بخش
خواب راحت کردن از ما، تخت خوابش با شما

غربی لباسی

زنو منتشر شد کتاب سیاسی
بر اوراق فرضی به نثر قیاسی
به الفاظ وحشی نوشتند خوشخط:
ورکشاپ صلح و دموکراسی
معلم کج است و الفبا معوج
قلم داند و یک دو سه همکلاسی
ز بندند پر با گریبان آزاد
ز غیرت تهی با شعار حماسی
به آهنگ مغشوش زیر و بمی داشت
اداساز شرقی به غربی لباسی
بر آفاق تازید نادیده انفس
جهانگرد شد از وطن ناشناسی
برای رهایی از این صلح وحشی

د سریلانکا له ولسي فولکور څخه:

د بیم بیزار پاچا لور بوداته روژه ماتي ورکړه!

ژباړن: عزیز تحریک

د نړۍ د هېوادو پرګنې چې د بېلابېلو دينونو پلويان دي، هر قام او پېښت ځانګړی فولکلور (ولسي پوهه) لري. عجيبې او غريبې کيسې لري چې هره يوه يې په جلا جلا بڼه، ځای او محل کې تاريخي، مذهبي ارزښت لري. په اسلامي ادبياتو کې څرګنده شوې ده چې کله آدم "ع" او حوا بي بي د عدن له جنت څخه د خدای"ج" په امر و وېستل شول؛ نو د ملايکو په وسيله ځمکې ته راوړل شول او د سريلانکا د سريپادا (سر انديب) د غره پر څوکه کېښول شول... خود سريلانکا بوديستي فولکلور په څولی کې نور څه پيدا کولی شو. د سريلانکا اوسېدونکي (آراچيګي سارات) راته وويل:

"زمونږ هېواد چې پلازمينه يې کولمبو دی، هلته بوداييان او عيسويان ژوند کوي، خو زمونږ هېواد ته څېرمه د ځمکې د کُرې ډېر کوچنی خپلواک هېواد چې ټول پراخوالی يې شپږ کيلومتره دی او ملدوويه (Moldavia) نومېږي، هلته مسلمانان ژوند کوي. په ملدوويه پورې زمونږ له هېواده ټول ټال ۴۵ دقيقې الوتنه کېږي. هلته يو ډير پخوانی مسجد دی چې د هغه له برکته هر کال زرګونه زرګونه توريستان (ګرځېدوونکي) د هغه د ليدلو د پاره ورځي د هغه مسجد حکمت په دې نغښتی دی چې کله د هغه هېواد د شاوخوا بحر اوبه هرځومره ډېرې شي خو د هغه هېواد له پولو څخه نه اوړي. د ملدوويه شاوخوا شپږ ټاپوګان په سمندرګې موقعيت لري".

آراچيګي سارات زياته کړه؛ "زمونږ د هېواد بوديستان (بوت پالوونکي) وګړي عقيده لري: د سريپا دا غرچې د موېنګينا په سيمه کې واقع دی، د هغه غره په لوړه څوکه د الماسو غټه ډېره شته ده چې پر هغه ډېره باندې د ستر بودا د پښې پل (خاپ) تر اوسه پورې شته دی. زمونږ په هېواد کې هر کال د فبرال په مياشت کې مذهبي جشن وي او د نړۍ زرګونه زرګونه بوت پال او د بودا د دين پيروان زمونږ هېواد ته راځي او د الماسو پر ډېرې د بودا د پښې د چاپ سيل کوي. د دې ډېرې ليدوونکي (زيارت کوونکي) د تقدس او درناوي په پيلامه (شګون) خپل سر پر هغه ډېره مښلوي، هغه مچوي او د برکت انګېرنې ورڅخه کوي. ټول بوداييان عقيده لري چې بودا (شهزاده ګوتم بده) د سريپادا (سرانديب) د غره پر څوکه د الماسو پر همدغې ډېرې ناست و، هغه هلته اووه ورځې روژه ونيوله. بودا د خپل ايډيال يو منلی او غښتلی معنوي ستر شخصيت و. کله چې بودا روژه پيل کړه هغه خپل نفس او پنځه ګوني حواس په تمامه مانا له خوراک، څښاک او تماس څخه بې برخه کړل. په همغه مهال کې موچه لينکه مار (کوچه مار) راغی او د بودا ترڅنګ ودرېد، د هغه پر سر يې سيوری جوړ کړ، په همغو اووه ورځو کې په پر له پسې ډول اورښت هم اوورېده. په اوومه ورځ چې د بودا روژه خلاصه شوه، ډېر لوی سېلاب راغی؛ په همغه ورځ ورته د بيم بيزار د پاچا لور په مجمه کې وبساکه (د وريجو - مميزو شوله) راوړه. بودا چې هغه وبساکه وخوړله، مجمه يې د سېلاب اوبو ته ګوزار کړه او هغې شهزادګۍ ته يې هيڅ ونه کتل، مجمه د بودا د کرامت په زور د سېلاب په خړو اوبو کې مخ پورته روانه شوه. بودا د الماسو پر ډېره ودرېده، يوه پښه يې پر همغه ډېره کېښوده او بله پښه يې د ډبوندرېپتي بحيرې تر څنګ په شګه کې کېښودله چې تر نن ورځې پورې هلته د بودا د پښو (تلو) چاپونه (نښې) شته دي. کله چې بوداييان د دغې بحيرې له څنګه په موټرو او نورو وسيلو کې پايلې تېرېږي، هلته لنډ ودرېږي او د بودا د ياد او سپېڅلتيا اړوند دعا کوي. لاس پرنامه ږدي، بيا له هغه ځايه تېرېږي."

شعر او شاعر

ژباړن: عزيز تحريک

لکه څنګه چې تاسو ته معلومه ده شعر د شاعر په ذهن کې د ايجاد شوي خيال هنري انځور دی يا په اصطلاح شعر هغه نه ايليدونکې اغيزمن الهام دی چې د شاعر له احساس سره يو ځای په بېلابېلو بڼو د مختلفو مضامينو په هکله د خلکو سترګو، غوږونو او زړونو ته ځان رسوي او د هغوی احساسات راپاروي. شعر او شاعر لکه نوک او وری سره تړلي دي.

په انساني ټولنې کې تل شاعران موجود وو، شته او په راتلونکي زمانې کې به نور هم منځ ته راشي. څوک نالوستي شاعران وو، څوک کم لوستي او څوک لوستي. په شاعرانو کې ځينو لکه رحمن بابا، ملنګ جان، حنان، بهايي جان، الفت، سېلاب، الينګاري، محمد نور او حيران د خلکو په ژبه شعر ليکه؛ ځکه يې د خلکو په زړونو او مغزونو کې ابدي ځای نيولی، ځيني شاعران يوازې همدا نن وي؛ خو سبا بيا کومه پته او درک نه لري.

د تاريخ په اوږدوکې ځيني شاعران په ځان مين وو، ځيني په ښکلو مخونو، ځيني په دين او مذهب او ځيني په دنيا او دولت. چا شعر د خپل تاريخي رسالت له پلوه ليکه، چا د نوم او شهرت په منظور، چا د يوې مرۍ ډوډۍ د پيدا کولو لپاره. په هر صورت شاعر انسان دی، عادي انسان نه، بلکې تخليق ګر او انځورګر انسان. شاعر هغه څه ليکي چې ويني يې، پرې تيرېږي، درک کوي يې او خوروي يې. هر شاعر د خپل قوم، مليت، د خپلې طبقې، د خپل قشر، د خپل اولس، د خپلې ټولنې او خپلې زمانې استازی ژباړن، خبرلوڅی او وياند دی.

ځينو شاعرانو شعوري او غير شعوري شعر د شعر لپاره ليکه، ځينو شعر د شاعرانو لپاره، ځينو د خپلې زماني واکمنانوته، ځينو روښانفکرانوته او ځينو شعر خپلو خلکوته ليکلی دی. شاعران يا درباري وي يا اولسي او وګړنيز. د درباري شاعرانو توپير له نورو شاعرانو څخه په دې کې دی چې په لړه موده کې د مصنوعي تبليغاتو له مخې د شهرت هسکې پوړۍ ته رسيږي؛ خو نور شاعران د نوم ايستلو او د شخصيت د تبارز عمليه په طبيعي توګه وهي.

زما په نظر که کوم شاعر شعر د شعر لپاره ليکي يا شعر د شاعرانو لپاره يا د خپلې زماني واکمنانوته يا يوازې روښانفکرانوته، د داسې شاعر شعرونه به په يوه محدوده ټولنيزه کړۍ کې ايسار پاتې شي، د لږې زمانې په تيريدو سره به د هغه شعر تير او هير شي؛ خو که کوم شاعر شعر خپلو پرګنوته وليکي او د خپلو خلکو غوښتنې، دردونه او ارمانونه په خپلو شعروکې منعکس کړي، زه په دې باور لرم چې د داسې شاعر نوم، شهرت او شعرونه به د خلکو په منځ کې اوږد عمر ولري او درناوی به يې په ټولنه کې زيات وي.

فصل خزان طلب کند پاسخ انتظارها

سید عنایت الله شاداب

باد خزان همی وزد، بر رخ مرغزارها
مویه کنان همی رود آب به جویبارها
دخت جوان شاخ را می نگری به لرزه در فتاده است
زانکه خزان همی برد چادر گلعذارها
شاخ به شاخ می پرد قمری و بلبل و هزار
سوگ و عزا گرفته اند در بر کهسارها
از یرقان نشانه ها بر رخ باغ و گلستان
مویه کند به حال شان آب در آبشارها
دست تطاول زمن برده ز شاخ نسترن
چادر سیمگون او از سر شاخسارها
گشته بدل به نوحه ای، نغمهٔ مرغ در چمن
از ستمی که می رود بر سر سبزه زارها
رفته سوی مغاک خوش حلقه نی نواز شهر
چو به و کلک نی شده سخرهٔ نیسوارها
گلشن و باغ این چمن نیست یگانه دردمند
کرده وطن گلایه سر ز جور کاردارها
گشته خمیده چون کمان سرو بلند قامتش (۱)
می کشدش حریف دون به طرف چوبه دارها
ناله و آه بیوگان شام و سحر زند همی
بر در شهریار عدل ز ظلم بی فسارها
کشته هزار در هزار در ده و شهر این دیار
رفته ز یاد و خاطرات آن ستم تزارها (۲)
دست به سوی آسمان، کُشته درد بی کسی
زانکه زدست خیمهٔ بی بر در این ندارها
کشتی ما دچار موج نیست خبر زنا خدا
همتی همرهان که رفت فرصت کار و بارها
خامشی و سکون ما نیست کنون به مصلحت
فصل خزان کند طلب پاسخ انتظارها

۱- اشاره به وضع اسفبار مجاهدین
۲- اشاره به تلخی های وضع کنونی است که تلخی های دوران اشغال ارتش شوروی سابق را از یادها برده است.

راهیابی زبان فارسی به نیم قارهٔ هند

بخش دوم

ترجمه و تلخیص: محمد نسیم فقیری

بعد از غزنویان، درعهد غوریان معزالدین سام برادر زادهٔ سلطان علاوالدین جهانسوز به حکم برادر بزرگ خویش غیاث الدین حسین که درغزنی حکومت می کرد، بلوچستان وسند را فتح نمود. قرامطه را از ملتان بیرون راند و آخرین حکمران غزنویان سلطان خسرو ملک را شکست داده لاهور وسیالکوت را تصرف نمود.

شهاب الدین (معزالدین بن سام) پس از شکست پتوی راج چوهان، راجهٔ دهلی و اجمیر بر تمام هند شمالی مسلط گردید قطب الدین ایبک اجمیر را فتح نموده و راجهٔ گجرات را شکست داد. سلطان شهاب الدین پس از مرگ برادرش (غیاث الدین) پادشاه شد مگر سه سال بعد حین باز گشت از جهلم به غزنی درمسیر راه توسط فدائیان اسماعیلی به شهادت رسید. این سلطان بزرگ در حقیقت بنیانگذار حکومت اسلامی در شبه قارهٔ هند وپاکستان می باشد.

پس از او غیاث الدین محمود غوری برتخت غزنی جلوس نمود ولی برای ادامهٔ فتوحات در نیم قاره قطب الدین ایبک را انتخاب کرد و به او لقب سلطان الهند را نیز داد.

قطب الدین، صرف چهارسال حکومت کرد ولی در این چهار سال دولت های قدرتمندی را از اجمیر تا انهل و اره را سرنگون ساخت و قلعهٔ مستحکم "کالنجر" در بندهیل کهند را نیز گشود و در نتیجه از لکهنویی تاگجرات کاتهیاوار همه مناطق شامل دارالاسلام گردید. قطب الدین ایبک مسجد قوت الاسلام را در دهلی بنا نهاد ویک مسجد در اجمیر اعمار کرد که به مسجد دو نیم روز شهرت دارد.

سلطان قطب الدین ایبک درجریان چوگان بازی در لاهور از اسب فرو افتاد و بمرد و در همانجا دفن گردید سلطنت مسلمانان نیم قاره که در آن زمان اساس گذشته شده بود، اکنون به صورت یک کشور مستقل به نام پاکستان ادامه یافته است.

رواج زبان فارسی

گفته شده که لاهور به حیث پایتخت دوم غزنویان، از لحاظ سیاسی و ادبی یک شهر بسیار مهم بوده است. زمانی که کمال الدوله شیرزاد بن مسعود بن ابراهیم، حاکم لاهور بود تعداد کثیری از علما، فضلا و شعرا در دربار او جمع شده بودند. از قصاید مسعود سعد سلمان می توان به رونق دربار و تلاش های ادبی آن زمان پی برد. مسعود سعد از تعداد زیاد افراد صاحب کمال و از جمله علمای دین، مهندسین، منجمین، شعرا و صوفیانی یاد می کند که در دربار حضور داشتند. علاوه بر مسعود سعد، دو تن از شاعران بزرگ آن عهد یعنی ابوالفرج رونی و نکتی نیز بودند.

بعدها با تصرف دهلی توسط قطب الدین ایبک (۶۰۳ هـ/۱۲۰۶م) این شهر به حیث مرکز علم و ادب فارسی که در عهد غزنوی آغاز شده بود، اکنون وسیع تر و سریع تر گردید. دارالسلطنهٔ دهلی به حیث مرکز و پایتخت سلطنت اسلامی شبه قاره در ترویج زبان فارسی نقش مهمی داشت. اکنون زبان فارسی زبان رسمی و اداری و درباری شبه قاره شده بود. درس و تدریس به صورت عموم به این زبان صورت می گرفت و تألیفاتی در رشته های مختلف علوم و فنون به این زبان آغاز گردید. آنان که در دهلی به تألیف و تصنیف به زبان فارسی همت گماشتند، اکثر شان کسانی بودند که یا در عهد غزنوی و یا پس از تسلط مغول ها بر خراسان و ماوراء النهر از ایران به هندوستان آماده بودند. سلاطین نیم قاره از ایشان استقبال گرم به عمل آورده و آنها را مورد تشویق و نوازش قرار دادند. به بیشتر آنان مأموریت ها و مسؤولیت های بزرگ سپرده شد معاشات و مستمری ها و زمین ها دریافت داشتند. در اثر این سخاوت و بخشش و دریا دلی سلاطین بود که تعدادی از علما و شعرا از سایر کشورها به هندوستان آمدند و این سلسله بعد از خاتمهٔ عهد سلاطین و در دوران عهد مغول نیز ادامه یافت. ولی روی هم رفته ساکنان اصلی شبه قاره نیز زبان فارسی را به خوبی فراگرفته و آثاری را به این زبان تألیف نمودند.

محیط علمی و ادبی و تشویق علم و هنر توسط سلاطین

بر خلاف غرب، در سرزمین های شرقی، نشو و نمای علم و هنر مرهون تشویق امرا و پادشاهان است. همچنین تصور عامه چنین بود که بدون تشویق و توجه حکام وقت، پیشرفت علوم و فنون ممکن نیست. به طور مثال امیر خسرو دهلوی در مثنوی "مجنون و لیلی" از قدردانی و هنرشناسی پادشاهان سابق، یاد می نماید:

سبزه نشود مگر ز باران
شعر از کرم کرم گذاران

تقریبا همهٔ پادشاهان شبه قاره به این اصل التزام داشتند. حتی پادشاهی که خود سواد نداشت– مانند علاؤالدین خلجی– ولی در حمایت و تشویق علما و ادیبان از دیگران عقب نمانده بود. از شعرا و ادبای دربار شهاب الدین محمد غوری می توان از: تاج الدین حسن، رکن الدین حمزه، شهاب الدین محمد رشید "شهاب" نازکی، مراغی و قاضی حمیدالدین نام برد که در عهد خویش دارای شهرت بودند.

قطب الدین ایبک به سخاوت و دریادلی معروف بود. به دلیل بخشش ها و جوایز گران قیمتی که به شعرا می داد به "لک بخش" یعنی بخشندهٔ صد هزار تنکه، شهرت یافت. چنان که بهاء الدین روشی در مورد او گفته است:

ای بخشش لک تو در جهان آورده
کان را کف تو کار به جان آورده
از رشک کف تو خون گرفته دل کان
وز لعل، بهانه درمان آورده

شمس الدین التمش نیز به شعر و ادب توجه شایان داشت و علما و شعرای زیادی با شنیدن داد و دهش او از خراسان و ایران آمده و در دربار دهلی جمع گردیدند، چون خواجه ابو نصر "ناصری"، ابوبکر "روحانی"، سمر قندی، تاج الدین، دبیر و نورالدین محمد نویسندهٔ "لباب الالباب" و "جوامع الحکایات" در دربار فرزند او "ناصرالدین محمود" شاعر معروف فخرالدین نوتکی، عمید و مورخ نامی منهاج الدین جوزجانی معروف به شمس سراج (مصنف طبقات ناصری) حضور داشتند.

در سالهای بعد، در عهد غیاث الدین بلبن و معزالدین کیقباد و بعد در زمان خلجی ها و تغلق ها، ادبیات فارسی در شبه قاره به منتهای کمال رسید.

در این دوران دو شاعر بزرگ سرزمین هند یعنی امیر خسرو دهلوی و حسن سنجری ظهور نمودند. شهرت و آوازهٔ آنان به خراسان و ایران نیز رسید.

سلطان غیاث الدین بلبن تحت تأثیر تعالیم سید مبارک غزنوی به علوم و فنون توجه زیاد داشت. پسر بزرگ او به نام سلطان محمد شهید که قاآن ملک نیز خوانده می شد. علاوالدین کتلو خان مشهور به ملک چجو، محمد ارسلان خان و تترخان حاکم لکنوتی از جملهٔ بزرگانی بودند که شعر و ادب را تشویق و علما و شعرا را مورد حمایت خویش قرار می دادند.

از امرای دیگر این عهد از عماد الملک (پدر کلان امیر خسرو) ملک الامرا، فخرالدین کوتوال دهلی و امیر علی سرجاندار که امیر خسرو مدتی در خدمت او بود و به نام او مثنوی "اسپ نامه" را سرود، می توان نام برد.

قابل ذکر است که سلطان محمد شهید دوبار از شیخ سعدی تقاضا به عمل آورد تا به هندوستان بیاید ولی او به دلیل این که شخصیت های چون امیر خسرو و حسن در دربار حضور دارند و ضرورتی برای آمدن من نیست؛ از ایشان معذرت خواست. نکتهٔ دلچسپ و قابل توجه دیگر این است که خواجه حافظ شیرازی نیز مانند سعدی به کمال امیر خسرو معترف و از لقب او (طوطی هند) آگاه بود. چنان که در غزلی که به حاکم بنگال (غیاث الدین متوفی ۱۴۱۱) فرستاده بود، می گوید:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می رود

در دربار جلا الدین خلجی که خود یک شخصیت عالم و علم پرور بود، از علمای معروفی چون ملک قطب الدین علوی، تاج الدین کهرامی، مولانا مؤیه جاجرمی، سعدالدین میر بحر، خواجه جلال الدین مرچه و جلال الدین بهکری و... جمع شده بودند.

عهد علاء الدین خلجی، درخشان ترین دوران پیشرفت شعر و ادب فارسی در هندوستان است. مؤرخ معاصر آن دوره، ضیاء الدین برنی در این مورد می نویسد که، دانشمندان و استادانی در دهلی وجود دارند که هر کدام علامهٔ وقت بوده و مثل و مانندی در بخارا، سمرقند، بغداد، مصر، خوارزم، دمشق، تبریز، اصفهان، روم و ری ندارند. علمای این دوره در هر یکی از شعبات معقول و منقول، یگانهٔ روزگار بودند.

همه ساله صدها محصل از محضر ایشان استفاده برده و به مراتب غزالی و رازی می رسیدند. "برنی" از ۵۱ عالم آن زمان نام می برد که خود نیز شاگرد بعضی از آنان بوده است.

در پایان عهد علائی، مولانا علم الدین (نواسهٔ بهاء الدین زکریا) نیز به دهلی آمده بود. مولانا جمال الدین شاطبی، مولانا علاء الدین مقری، خواجه زکی (خواهر زادهٔ حسن بصری) و دیگران از علمای قرائت نیز در این دوره می زیستند. واعظان و خطیبان نامداری نیز حضور داشتند که از آن جمله از مولانا عماد می توان نام برد. او کسی است که علما، ادبا و شعرای بزرگ در مجالس وعظ او می نشستند و در اثر تأثیر نیرومند آن، فغان و گریه سر می دادند. واعظ مشهور دیگر، مولانا ضیاء الدین سنامی نام داشت که در جلسات وعظ او هر روز دو تا سه هزار نفر شرکت می جستند. بعدها در اثر مخالفت با نظام الدین اولیا، مردم بر او بدگمان شده بودند. هم چنین مولانا خلیلی، مولانا کریم الدین و مولانا جلال حسام درویش نیز در جامعهٔ آن روز نقش ارزنده ای داشتند.

"برنی" از ندیمان صاحب ذوق سلطان که مشوق علم و هنر بودند به صورت خاص از سپهسالار تاج الدین عراقی و منشی (ملک رکن الدین) یاد می نماید.

حاشیه یی بر یک متن ...

زریاب به نقل از غلام محمدغبار و سپس میرمحمد صدیق فرهنگ به گونه یی از وابستگی امیر حبیب الله خان به انگریز ها یاد می کند و در این باره به دو مسأله اشاره می نماید.(۱) رهایی مرموز امیر حبیب الله از زندان پاراچنار (۲) تداوی امیر حبیب الله خان در کابل در سفارت انگلستان.

ابن خلدون دانشمند بزرگ مسلمان که از بنیادگزاران فلسفهٔ تاریخ و جامعه شناسی به شمار می رود، در کتاب "مقدمهٔ" معروف خویش از ضرورت به کارگیری عقل و نقل در نگارش تاریخ سخن می گوید. او تأکید می کند که هر نقل تاریخی باید با "محک عقل" سنجیده شود و نباید هیچ روایتی را از این امر بی بهره گردانید. از این رو سخن دو مورخ شهیر کشور مان از چند لحاظ در خور بررسی است:

۱– در باب دزدی و سپس "رهایی مرموز" حبیب الله خان کلکانی از زندان پاراچنار روایت موثقی در دست نیست.

۲– برخلاف گفتهٔ بالا، روایات متواتر دیگری وجود دارد که امیر حبیب الله خان در زمان سلطنتش به کسی نه زیان مالی و نه ضرر جانی رسانیده است. داوری عقل در این باب چیست؟ واقعاً یک دزد همین گونه عمل می دارد؟

۳– فرض شود که حبیب الله خان در زندان پاراچنار مدتی را سپری نمود؛ اما به چه اساسی انگلیس روی یک "دزد" حساب می کند و با او در مورد بر انداختن سلطنت شاه امان الله مخفیانه پیمان و قرارداد می بندد.

یک جانب امپراتوری انگلیس و جانب دیگر "دزدی در زندان پاراچنار"؛ کجای این کار با عقل سازگار می آید. امیر حبیب الله خان نه سوادی داشت نه شهرتی و نه پیوندی با کدام خانوادهٔ سرشناس روحانی و زمیندار و نه هم دسته و گروهی.

۴– پیمان و تعهد می باید، به گونه یی نشانهٔ خود را برون می داد و برنامهٔ براندازی پیش از همه به سلاح و پول نیاز داشت و می باید این امکانات از سوی دولت انگلیس تهیه می گردید. هیچ نشانه یی مبنی براین که امیر حبیب الله خان از دولت انگلیس امکاناتی دریافت نموده باشد، وجود ندارد ورنه پیمان و همدستی با انگلیس معنایی ندارد.

۵– امیرحبیب الله خان پس ازاین که به اریکهٔ قدرت نشست، روس و انگلیس را به یک چشم می نگریست و هر دو کشور را به مثابهٔ دشمنان مردم افغانستان می انگاشت و در تقبیح و نکوهش آن ها یکسان عمل نمود. سخنرانی او در سالروز جشن استقلال گویای این واقعیت است. اگر پیمانی میان حبیب الله خان و دولت انگلیس وجود می داشت، دست کم سندی در زمینه –کتبی یا شفاهی– در مورد باقی می ماند. به ویژه پس از آن که هندوستان آزادی خویش را کسب نمود، واقعیت بسیاری از این گونه حوادث براساس اسناد باقی مانده در آرشیف های نیم قارهٔ هند، روشن گردید؛ در حالی که در بارهٔ امیر حبیب الله کلکانی چیزی در آن آرشیف ها وجود ندارد.

۶– در صورت تداوی شدن امیر حبیب الله خان به وسیلهٔ یک پزشک انگلیسی در کابل باید گفت.

الف: این موردهم یک تصوراست، نه برپایهٔ اسناد موثق.

ب: در صورت فرض صحت تداوی حبیب الله خان کلکانی به وسیلهٔ پزشک انگلیسی به چند نکته باید عنایت داشت، اول این که. این تداوی در شهر کابل صورت گرفته است. دوم این که. پس از سقوط شاه امان الله خان واقع شده که به جای او حبیب الله قدرت را در کف گرفته است. در چنین حالتی کدام سفارت خانه در کابل است که نمی خواهد در تداوی شخص اول کشور دست به کار نشود و با تداوی او برای بهبود مناسبات میان دولت افغانستان و کشور متبوعش در تلاش نبوده باشد.

لذا بر بنیاد آنچه گفته شد، مرحوم میرغلام محمدغبار و صدیق فرهنگ مطلبی که در مورد امیرحبیب الله خان کلکانی نگاشته اند، برپایهٔ کدام سند معتبر تاریخی نیست، بلکه از روی حدس و گمان دست به قلم برده اند، و استاد رهنورد زریاب –نیز– آن گفته ها را به تکرار گرفته است.

دلیلی که هردو تاریخ نویس یادشده به چنین خطا رفته اند، نیز مبهم نیست؛ چه، هردو مورخ از شیفتگان شاه امان الله خان بودند و به اقدامات او چشم امید داشتند.

بنابر این همان گونه که در موارد فراوانی دیدگاه ها و سلیقه های شخصی این دو فرزانهٔ یادشده در نگارش تاریخ موج می زند. گاهی هم این دیدگاه ها به حدی غلیظ است که وقایع تاریخی را تحریف نموده است، در مورد حبیب الله خان کلکانی نیز چنین بوده است. این چیزی است که هر انسانی کم و بیش به آن مبتلاء است و هیچ کس نمی تواند صد درصد خود را از تفکر، و باورهای خویش جدا نماید.

رهنورد زریاب در پایان نبشتهٔ خویش می نگارد: "دقیقاً معلوم نیست که پیکرهای خون آلود امیر حبیب الله کوهدامنی و یارانش را، قاتلان آن در کجا زیرخاک کردند ودر کجا می شود سراغ استخوان های آنان را گرفت."

در همان روزهای آغازین ورود به کابل (در پاییز ۱۳۸۰) پس از فرار طالبان، کتاب "از عیاری تا امارت" به دستم رسید که در آن کتاب، در بارهٔ سرگذشت امیر حبیب الله خان به تفصیل سخن رفته است. در پایان این اثر از قول "عبدالرزاق خان لنگریان" نشانی محل دفن پیکرهای حبیب الله خان و یارانش در قسمت زیرین تپهٔ نادرخان ترسیم شده است.

از آنجایی که با مرحوم عبدالرزاق خان لنگریان (که در برج سرطان سال جاری وفات نمود) اندک آشنایی و معرفتی داشتم، با فهیم دشتی مدیر هفته نامهٔ کابل به خدمت شان رفتم و در بلاک ۵۴ مکروریان اول شهر کابل، با ایشان دیدار نمودم. مرحوم با وجود کبر سن و مریضی مز من، قبول زحمت فرمودند و ما را به جایی رهنمایی کردند، که به گفتهٔ او پیکرهای حبیب الله خان کلکانی و یارانش درآنجا انداخته شده اند.

عبدالرزاق خان گفت: در زمان صدارت داؤودخان، او رئیس تعمیرات وزارت دفاع بود و ازجانب نخست وزیر موظف شده بود تا ساحهٔ چمن کنونی را برای مراسم جشن آماده سازد. در جریان کار به اجسادی برخوردند، که یکجا زیرخاک شده بودند. مردم محل، آن اجساد را متعلق به امیر حبیب الله خان کلکانی و یارانش خواندند. سپس او دستور داد، تا این پیکرها را از آن محل به به محل دیگری انتقال دهند و آن محل، درست همان جایی است که مرحوم لنگریان ما را به آنجا برد و نشان داد.

این اجساد انتظار قبری را دارند، تا میعادگاهی باشد برای آزاد مردان این سرزمین و نشانی باشد برای تاریخ نگاران.

گفتنی است، که نشانی ترسیم شده از سوی آقای عبدالشکور حکم در کتاب از "عیاری تا امارت" با محل واقعی دفن اجساد، تفاوت دارد و مستلزم اصلاح است.

وضعیت کشور در پنج سال پس از سقوط طالبان در دید شماری از صاحب نظران

بیستم عقرب سال هشتاد روز فروپاشی طالبان بود، اکنون پس از پنج سال و طی کردن نشیب و فرازهایی باز دولت جدید افغانستان در برابر چالش تازه از سوی طالبان قرار گرفته است.

مجاهد علل و اسباب این رجعت را با شماری از صاحب نظران درمیان گذاشته است که تقدیم خوانندگان عزیز می گردد.

احمد ضیاء رفعت استاد دانشگاه کابل

در مورد این که جایگاه فعلی طالبان در معادلات سیاسی و نظامی افغانستان در کجاست قطعاً منکر این مسأله شده نمی توانیم که طالبان حالا دیگر به عنوان یک واقعیت نظامی تبدیل شده اند. افزایش فعالیت های نظامی نشان دهندهٔ این واقعیت است که ما همه روزه شاهد انفجارات و حملات گروهی و جبهه یی طالبان به مراکز دولتی هستیم. این ها همه دلالت می کنند بر این که طالبان رفته رفته به یک جریان نظامی تبدیل شده اند.

این که چرا طالبان توانستند به یک جریان نظامی تبدیل شوند؟ باید گفت که تبدیل شدن یک گروه به عنوان یک جریان سیاسی و یا نظامی در یک جامعه نیازمند آن است که جامعه برایش چراغ سبز نشان دهد حالا اگر تمام جامعهٔ افغانستان نباشد لااقل بخشی از جامعهٔ افغانستان برای طالبان چراغ سبز نشان داده است. چون بعضی از مناطق افغانستان به نوعی که معلوم می شود سرخوردگی هایی از دولت مرکزی دارند از این رو گرایش به طرف طالبان در این مناطق روز به روز بیشتر می شود. چیزی که این فرضیه را قوت می بخشد این است که در اوائل ایجاد ادارهٔ موقت که همهٔ مردم در تمام افغانستان خوشبین به آینده بودند و همچنان در جریان اوائل دولت انتقالی نیز این خوشبینی ها وجود داشت حتی طالبان قدرت این را نداشتند که در هیچ عرصه یی سربلند کنند اما رفته رفته به همان میزانی که مردم نسبت به دست آوردهای دولت که در زمینه های تأمین امنیت، بازسازی و... وعده داده بود و دولت نتوانست از عهدهٔ وظایف خود به خوبی به در آید تا امید شدند به همان اندازه طالبان به نیروی فعال تبدیل شدند.

این معادله بیانگر آن است که میان سرخوردگی جامعه نسبت به دولت و پر رنگ شدن حضور نظامی طالبان در عرصه می تواند رابطه یی وجود دارد و آن این که طالبان در دوران حاکمیت شان در عرصهٔ تأمین امنیت ـ ولو به خشن ترین شیوه ـ توانستند امنیت را تأمین نمایند. همچنان در تطبیق شریعت اسلامی ـ ولو که شیوهٔ تطبیق آنان نادرست و افراطی بود ـ موفق بودند. اما برعکس در این دولت همانگونه که یک نوع شریعت گریزی وجود دارد در عرصهٔ تأمین امنیت نیز نا موفق است. بناءً مردم به همان اندازه که از طالبان در پیاده کردن شریعت ناراضی بودند به همان اندازه از شریعت گریزی این دولت نیز ناراضی هستند. این نارضایتی ها در بعضی از مناطق تأثیر بیشتر داشته است ولی به هر حال گفته می توانیم که برای دوباره به میان آمدن طالبان زمینه را فراهم کرده است.

همچنان در مورد فساد اداری باید گفت که در گذشته هیچ دولتی این همه حمایت جامعهٔ جهانی را با خود نداشتند از همین رو نتوانستد در زمینهٔ بازسازی کشور قدمی مهم بگذارند اما اکنون که دولت فعلی همکاری های مادی و معنوی جامعهٔ جهانی را با خود دارد نتوانسته است پاسخگوی حد اقل نیازهای مردم در عرصهٔ بازسازی و زدودن فساد اداری باشد و این همه دولت را زیر سؤال قرار می دهد. بناءً مردم زمانی که می بینند دولت عملاً بی کفایت است طبیعی است که از آن فاصله می گیرند. بارها گفته شد که فاصلهٔ مردم از دولت باعث ایجاد خلا می شود و در حقیقت همان خلا به وجود آمده است. هر گروه سیاسی می تواند با فعالیت هرچه بیشتر این خلا را پر نماید همانا طالبان از همه فعالترند بناءً توانستند که این خلا را پر نمایند و برای خویش در جامعهٔ افغانستان دوباره جای پای بیابند.

داد محمد خان په ولسي جرګه کې د هلمند ولایت د خلکو استازي:

دا چې طالبان نسکور شول او مجاهدان د واك پر سر راغلي؛ نو طالبانو بالکل ځان نشو ښکاره ولای. او که ښکاره ولای نو پخپلو کړو پشیمانه وو. لکه څنګه چې زه رئیس د امنیت ملي وم او دولت له خوا ټاکل شوی وم نو په هلمند کې تقریباً طالب نه و او خلکو ټولو له مونږ سره همکاری کوله. کله به چې طالب پیدا شو نو هغه به مونږ ونیو او د سپین ږیرو په ضمانت به چې دا به نور د پردیو پر دستور کار نه کوي بیرته خوشی کړل. آن تر دې چې ځیني طالب جنګیالی له زمونږ سره د امنیت په راوستو کې همکاری کړی ده او په پاکستان کې به چې کوم خبره کیدله مونږ به یې پرې خبرولو. دا د مجاهدین د واکمنی تاثیر و.

اوس په دې پنځو کالو کې ډیر تغییر راغلی او هغه دا دې چې په هغه وخت کې یو پر سل طالب خلکو په مینځ کې نه و لیکن اوس 99 په سلو کې هلمند د طالب تر واکمنې لاندې دی خلك یې یا طالب دی یا د هغوی تر حاکمیت لاندې دی لکه څنګه چې والي طالب دی چې ملاعبدالرحیم نومیږی او ملا منان یا نور طالب مشران ولسوالان دی او ځانته خاص قضایی نظام لری او په پاکستان رهبری شورا لري چې ملا برادر، ملا داد الله او نور طالب مشران په کې موجود دی او دوی چې هر کار کوي د هغوی له اجازې پرته نه کوي. له همدی کبله نه پوهیږو د دی دولت واکمنان په دې خبره باندی نه پوهیږی یا قصداً دا کار کوي یا دا چې له طالبانو سره معامله کړی ده.

ولی خلك دی ته اړ شو چې د طالبانو واکمنی ته مخ واوړی په مختصره توګه ویلی شو چې دوه علته لري اول دا چې ما پخپله ډیر دینی عالمان سره په دی اړه خبره کړی ده هغوی ما ته وویل چې مونږ نه شو په دې هکله څه ووایو ځکه چې که مونږ طالبان وغندو نو دولت نه شی کولای زمونږ امنیت وساتي او که د دی دولت فساد، فحشا او نور نیمګړتیاوی ووایو پر مونږ باندی د بهرنیانو توغندې وریږي له دی کبله ډیر خلك سکوت اختیار کړی ده. نه د طالب طرفدار دی او هم د دی دولت نه امید یې ختلی ده. طالب له دی فرصت نه په استفاده خلکو په مینځ ځای موندلی ده.

دویم دا چې دولت پر خپلو کړو ژمنو او امنیت راوستو کې سل په سلو کې راغلی لکه څنګه چې اوس ګورو چې هلمند د طالب تر واکمنی راغلی دی او څوك چې دا وایي چې هلته قومی مشران دی نو یو دولتی پلاوی یا ملی اردو او پلیس دې موسی قلعه ته ولیږی چې بیرته ژوندي راځي یا مړه؟

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

سقوط طالبان در بیست عقرب ۱۳۸۰ اگر از یک سو نماد پایمردی و مقاومت ملت آزادهٔ افغانستان بود از سوی دیگر گشایش افق نوی به حساب می رفت در زندگی آگنده از رنج و درد این ملت سر افراز که به جرم نپذیرفتن آقایی این دولت و آن دولت متحمل آن گردیده بود.

چشم امید مردم به آن بود که اکنون تحول جدید از پشتیبانی قدرت های منطقه یی و فرا منطقه یی برخوردار است، شاید بحران های بد امنی، مداخله، بی کاری و عدم اشتغال و بازسازی فروکش کند و روز به روز بهودی در زندگی آنان بر کشور گردد ولی با درد و افسوس که به گفتهٔ بیدل "گاهی به هیچ خاطر خود شاد می کنیم" همه در عرصهٔ خیال و آرمان بود و بس.

اکنون که پنج سال از سقوط طالبان می گذرد اثر ملموس در زندگی عام مردم به چشم نمی خورد هنوز بی کاری و بی روزگاری در زندگی مردم بیداد می کند، انحصار طلبی در عرصه های سیاسی امری است مشهود و مسلم، عدم خود باوری ملی چهرهٔ غرور ملی ما را خدشه دار کرده است که در بسا حلقه های توده یی حاکمیت یأس و نومیدی لمس می شود.

بدون شک همهٔ این ها پیامد ضعف در رهبری دولت و عدم شناخت اعضای مورد اعتماد آن از بافت ذهنی جامعه است. همین ضعف دولت منجر به آن گردید که از زمینه های مساعد در عرصه های ملی و بین المللی بهره برداری درست صورت نگیرد و کمک ها و مساعدت های وارد شده فاقد اثر در زندگی عام مردم باشد.

در اخیر باید گفت که اگر دولت می خواهد مصدر کاری برای مردم شود با تجدید نظر در سیاست ناکام قبلی خویش، در عرصه های مختلف، دوباره اعتماد مردم را جلب کند.

فاضل سنچارکی رئیس اتحادیهٔ ژورنالیستان افغانستان

در مورد این که بعد از پنج سال سقوط طالبان و به میان آمدن نظام جدید ما شاهد چه نوع تغییرات و دگرگونی ها در عرصهٔ امنیت کشور هستیم از شواهد و قرائن معلوم می شود وضعیت امنیت در افغانستان بهبود نیافته است طالبان به عنوان یک جریان افراطی که افغانستان را به پایگاه تروریزم و مواد مخدر تبدیل کرده بودند امروز بیش از هر زمانی دیگر قوی تر و نیرومند تر شده اند و حتی نیت ها و حدس و گمان هایی وجود دارد که طالبان دوباره به قدرت باز می گردند و این متأسفانه یک نتیجهٔ بسیار منفی و تأسف باری است که پس از پنج سال کارکرد حکومت افغانستان و جامعهٔ بین المللی در افغانستان ما شاهد رشد و پیدایش دوبارهٔ هراس افگنی در افغانستان و قوت گیری گروه های افراطی در افغانستان هستیم.

به نظر من علل و عوامل رشد طالبان اولاً بر می گردد بر جامعهٔ بین المللی که خطر طالبان را دست کم گرفتند و برای تعقیب، نابودی و سرکوب منابع تروریزم اقدامات لازم را انجام ندادند به محض این که طالبان در کابل شکست خوردند، متواری شدند از تعقیب طالبان دست برداشتند. جامعهٔ بین المللی به این تصور بود که طالبان به حیث نظام شکسته و دیگر توانایی بازگشت را ندارند غافل از این که آنان ریشه در درون سنت ها و ریشه در درون ایدئولوژی های افراطی منطقه داشتند و از طرف سازمان استخباراتی پاکستان (آی اس آی) و بعضی جریان های افراطی منطقه حمایت می شدند و آنان از حمایت طالبان به آسانی دست بردار نبودند. این نگرانی همیشه وجود داشت که طالبان در عرصهٔ سیاسی و نظامی افغانستان ظهور خواهند کرد اما جامعهٔ بین المللی این نگرانی ها را همواره دست کم گرفته و به آن بی اعتنایی نشان دادند چنانچه امروز خود جامعهٔ بین المللی به این بی توجهی شان اعتراف دارند و در صدد تغییر استراتژی خود در قبال طالبان هستند.

عامل دیگر رشد طالبان کارکرد ضعیف دولت و حکومت افغانستان است که در پنج سال گذشته نتوانست از فرصت های به دست آمده بهره بگیرد و با استفاده از امکانات داخلی و خارجی نتوانست در بازسازی کشور و همچنان اتخاذ پالیسی روشن فرهنگی و فکری جامعه یی که تحت تأثیر سنت هاست عمل کند. در مجموع این دو عامل جدی و اساسی یی است که باعث شد طالبان دوباره در عرصهٔ سیاسی و نظامی این کشور ظهور کنند.

پوهندوی عبدالعلی کوهی استاد دانشگاه کابل

در مورد رشد نظامی طالبان باید گفت که وضعیت کنونی به یقین طالبان را در برنامه های جنگی خویش تشویق و کمک می نماید. اوضاع ناهنجار در عراق، پاکستان، لبنان و شرق میانه امریکا و متحدان آن را نزد کشورهای اسلامی و عربی به بازنگری در سیاست های شان در برابر غرب و امریکا وا داشته است. عدم کفایت دولت در توزیع عادلانهٔ قدرت و مشارکت سیاسی، بی برنامگی، عدم قاطعیت دولت در امر مبارزه با دهشت افگنی، مخالفان را به گونهٔ آشکار تقویت می نماید. از جانب دیگر دولت فاقد یک نظام تیوریک معرفتی است، نه از عدالت اسلامی در این جا چیزی وجود دارد و نه هم از دموکراسی. وضعیت ژئوپلتیک و حساسیت مردم افغانستان در برابر خارجی ها برای طالبان جان تازه بخشیده است، از سوی دیگر موجودیت پایگاه های مطمئن طالبان در خارج از مرز موجبات تقویت آن ها را فراهم ساخته است، به گونه یی که طالبان می توانند بدون دغدغه و درد سر لوژیستیک و مواد تدارکاتی خویش را به دست آرند، بدون یک هماهنگی منطقه یی و برنامه های دقیقاً کارساز طالبان تقویت خواهند گردید. شکست دولت در برنامه ها و شعارهایی است که برای مردم داده است، طالبان را نیز تقویت می نماید.

دولت فعلی فاقد پایگاه اجتماعی است. توفان تبلیغات دولت مردم را خسته ساخته است. وضعیت نا بسامان اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشورهای بزرگ کمک دهنده به افغانستان را واداشته است تا یک بازنگری در مورد این کشور داشته باشند. وضعیت امنیتی نسبت به سال های گذشته نه تنها بهتر نگردیده بلکه خرابتر شده است.

دولت نتوانسته است یک برنامهٔ سراسری ملی را طرح و عملی سازد، بحران اعتماد میان آحاد جامعه و دولت وجود دارد. دولت به وعده های خود نتوانسته است عمل نماید. عناصری که هر دولت را به تفسخ و پوسیدگی فرا می خواند، در دولت هنوز موجود است. هم اکنون فساد اداری، قانون شکنی، بد امنی، عدم اشتغال و بی برنامگی دولت حکومت را در یک سراشیبی قرار داده است. پارلمان و نهادهای قانونگذار به طور ملموس نقش شان کمرنگ بوده، همه چیز در حد یک بی تفاوتی می چرخد. آنچه از همه مهمتر است وجود فاصله میان مردم و حکومت است، حکومت در محلات و اطراف نتوانسته است امنیت را تأمین نماید. بناءً در چنین وضعیتی مردم در برخی از مناطق کشور به سوی طالبان گرایش پیدا کرده اند.

رئیس جمهور دربارهٔ تشکیل جرگهٔ دو سوی مرز علی العجاله ....

پیوسته تلاش شده است که جریان ها و گروه هایی حذف شوند در حالی که تجربه نشان داده است حذف کردن قومی و حزبی و طرف هایی به خصوص برای حل مشکل افغانستان کار ساز نیست.

استاد در اشارت به واگذاری مناطقی به طالبان از سوی نیروهای ناتو در هلمند گفتند که برای حل مشکل افغانستان باید پروژه های ملی مطرح شود و پروژه های مقطعی و موسمی نمی تواند مشکل افغانستان را حل کند.

در پاسخ به این سؤال که آیا آمریکایی ها و اروپایی ها در این کار دید مشترک دارند یا متفاوت، استاد گفتند که چندان تفاوتی روشن در این مسائل بین آمریکایی ها و اروپایی ها نمی بینند چون آمریکایی ها با اروپایی ها همه در ناتو شریک هستند.

دربارهٔ کشورهایی که با افغانستان کمک و همکاری می کنند استاد گفتند که این کشورها باید با ملت افغانستان همکاری کنند نه مانند شوروی ها یک گروه خاص را بر بگزینند.

استاد در پاسخ به این سؤال که آیا آمریکا دوباره به دیدگاه پاکستان دربارهٔ مسائل افغانستان رجوع خواهد کرد؟ استاد گفتند که پاکستان تا هنوز دوست استراتژیک آمریکاست، اما ما (افغانستان) دارای ریشه های دور تاریخی هستیم و کشور ما نباید از چشم کسانی دیگر دیده شود و این استراتژی بازدهی خوبی هم نداشت، طالبان پروژهٔ مشترک بود و دیده شد که نتیجه یی ندارد.

استاد دربارهٔ تأثیرات پیروزی دموکرات ها در انتخابات اخیر آمریکا بر جمهوری خواهان در مسائل افغانستان گفتند که این پیروزی دموکرات ها در افغانستان به گونهٔ آنی تأثیراتی زیاد نخواهد داشت، چون می دانیم که رئیس جمهور آمریکا از قدرت گسترده یی برخوردار است و در برخی موارد رئیس جمهور ۶۰ روز بعد کانگره را از تصمیمش اطلاع می دهد. اما ملت امریکا به این نتیجه رسیده است که جنگ راه حل برای مشکلات و مسائل نیست باید راه هایی دیگر جستجو شود و از آمریکا باید چهره یی تازه در جهان عرضه گردد.

دربارهٔ انشعاب های پس از انتقال قدرت در جمعیت گفتند که جدا شدن برخی از گروه ها از همهٔ احزاب یک مسألهٔ عادی و همگانی است. از جمعیت اسلامی افغانستان هم کسانی جدا شده اند پس از آن که ما در دوران داوود خان مهاجر شدیم پس از زمانی حکمتیار از جمعیت انشعاب کرد. استاد سیاف البته مستقیماً از جمعیت منشعب نشده است اما زمانی که اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان در سال های جهاد ساخته شد او در آن جا ماند. ایشان دربارهٔ فضای باز و زمینهٔ مناسب برای رشد افراد در جمعیت گفتند من حتی در دوران جهاد عقیده داشتم که فرماندهان مربوط به ما باید شخصیت های نظامی سیاسی باشند و اگر کسی از رهبران جمعیت در صحنه نمی باشد کسانی دیگر وجود داشته باشند که جای او را پر کنند و به همین دلیل بوده است که در جمعیت اسلامی افغانستان بیشترین شخصیت ها پرورده شده اند به این لحاظ بارها برای من کسانی می گفتند که استاد تو به جای عضوگیری رهبر تراشی می کنی. اما پس از انتقال قدرت شماری هوس حزب سازی را کردند. من برای شان گفتم که حزب بدین شیوه ساخته نمی شود.

استاد در این باب به تجربهٔ جمال عبدالناصر رهبر فقید مصر اشارت کردند و گفتند جمال عبدالناصر پیش از رسیدن به قدرت، رهبری گروهی از افسران نظامی را به نام سازمان افسران آزاد به عهده داشت، آنان در همهٔ تحولات همراه او بودند و بار مشکلات را تحمل می کردند اما پس از به قدرت رسیدن حزب سوسیالیست عرب را ساخت ولی هرگز نتوانست افرادی فداکار مانند افسران آزاد پیدا کند. در این باب در جامعهٔ مصر طنزی ساخته اند. می گویند روزی جمال ناصر به باغ وحش رفت و از یکا یک از حیوانات آن می پرسید که نان و آب شما چگونه است، آیا راضی هستید یا نه؟ همه از شرایط زندگی شکایت کردند وقتی به گوره خر که رسید، از او پرسید تو چطور، راضی هستی یا خیر؟ گوره خر گفت: بلی همه چیز درست است. جمال ناصر گفت: این بسیار خوب و فهمیده است، او را به حزب سوسیالیست ببرید!

مقصد استاد از ایراد طنز این بود که غالباً کسانی که به دنبال حزبی پس از به قدرت رسیدن می روند برای به دست آوردن نان و آب می روند و به همین دلیل است کسانی که در زمان قدرت حزبی سیاسی ساخته اند موفق نبوده اند.

استاد دربارهٔ بازسازی جمعیت اسلامی افغانستان گفتند که ما با در نظر داشت شرایط و اوضاع کنونی خواهان بازسازی در جمعیت هستیم و در این زمینه تلاش هایی صورت می گیرد.

اهمیت و لزوم دین و نقش آن در سعادت فرد و اصلاح و جامعه

پیوسته به گذشته

سید احمد اشرفی

ویل دورانت دانشمند امریکایی می نویسد: "در تاریخ قبل از عصر ما، نمونهٔ جالب و مهمی از جامعه یی که توانسته باشد بدون کمک دین حیات اخلاقی خود را حفظ کرده باشد، وجود ندارد. فرانسه، ایالات متحده و چند کشور دیگر پیوند حکومت های خود را از کلیسا گسسته اند، اما برای حفظ نظم جامعه از یاری کلیسا بهره مند شده اند"

وحدت و انس با طبیعت و هستی

در آموزه های دینی، به خصوص در شکل متعالی و ناب آن اعنی دین اسلام، طبیعت دارای شعور و احساس است. همهٔ اجزای کائنات بندگان خدایند و طبق فرمودهٔ قرآن عظیم الشأن، تسبیح او گویند، هر چند ما با حواس ظاهری آن را درک کرده نتوانیم. **(و إن من شئ إلا و یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم)** "و هیچ چیز نیست مگر این که به ستایش او تسبیح می گویند، ولی شما تسبیح گفتن آنها را فهم نمی کنید". (۱)

تسبیح گوی او نه بنی آدم است و بس
هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد

این جاست که فرد دیندار، میان خود و طبیعت احساس خویشاوندی و نزدیکی پیدا می کند و از غربت و تنهایی یی که سارتر و امثال او رنج می برد، رها می شود و با طبیعت و هستی انس می گیرد و وحدت پیدا می کند.

وسعت جهان بینی

در ایمان دینی، جهان بینی انسان وسعت پیدا نموده دایرهٔ شعاع دیدش پهنا و گستردگی می یابد، زیرا در باورهای دینی - برخلاف مکتب های ماتریالیستی و الحادی - جهان هستی منحصر در پدیده های محسوس نیست بلکه در ماورای آن اشیای غیر محسوس نیز وجود دارد. و زندگی در همین دنیا خاتمه نمی یابد، بلکه تا عالم آخرت امتداد پیدا می کند، اعتقاد به غیب در پهلوی عالم شهود و به آخرت در جوار دنیا، از ارکان عقیدهٔ دینی است این خصیصه علاوه بر این که وسعت دید آدمی را افزایش می دهد، حس کنجکاوی و شناخت و معرفت طلبی را در او تحریک و تقویت می نماید. از همین سبب است که بزرگترین تمدن های تاریخ از بطن ادیان بیرون آمده اند و به قول دورکایم جامعه شناس نامی: "هنر فرزند دین است". (۲)

احساس کرامت رضایت و خوش بینی

ایمان دینی، به آدمی احساس کرامت و عزت می دهد و او را خوش بین، راضی و امیدوار به آینده می گرداند، زیرا انسان در ادیان علاوه بر جسم مادی دارای روح مجرد و غیر مادی نیز می باشد که زیبا ترین، ارجمند ترین و عزیز ترین بخش وجودی وی را تشکیل می دهد، روح جوهری است غیر مادی، جاویدان و فنا ناپذیر که با مرگ انسان از بین نمی رود بلکه در جهان دیگر زندگی را به طور کامل تر از سر می گیرد و ادامه می دهد، بهترین شادمانی در ادیان شادمانی های روحی است.

انسان در ادیان به خصوص در اسلام، یکی از اعجوبه های بزرگ خلقت است که خداوند "ج" او را در احسن تقویم (زیباترین صورت) خلق کرده و از روح خویش در وی دمیده و او را به مقام والای خلافت الهی در زمین سر افراز گردانیده، و این برداشت به انسان احساس کرامت، رضایت و خوش بینی و در عین حال احساس مسؤولیت و رسالتمندی می بخشد.

اما در مکتب های مادی، انسان موجودی کاملاً مادی است و عبارت است از مقداری گوشت، خون، روغن، استخوان، رگ، غدد و سلول، حتی عقل و تفکر ماده یی است که توسط مغز افراز می گردد، چنانچه ادرار توسط گرده افراز می شود. انسان هیچ گونه امتیاز و فضیلتی بر سایر زنده جانها ندارد، بلکه از جنس همین حشرات و خزندگان و حیوانات و میمون هاست که بعد از طی مراحل و گذشت میلیون ها سال تکامل کرده و به شکل میمون درآمده و بعد از آن دمش افتاده و قامتش راست شده و ناخن هایش پهن شده و زبانش گویا گردیده و صورت فعلی را به خود گرفته است. بهترین توصیفی که برای انسان در این مکاتب شده این است که: "حیوان تکامل یافته" یا "حیوان اجتماعی" است.

امنیت روانی

ایمان و دین برای آدمی امنیت روانی می بخشد و ترس و یأس و دلهره و اضطراب را از وی دور می سازد، چون کسی که باور دینی دارد از گذشته حسرت نمی خورد و از حال ناراض نمی باشد و برای آینده نگرانی و تشویش ندارد، زیرا می داند که همه چیز در این جهان به اراده، مشیت، تدبیر و تصرف خداوند است و او ذاتی است که جز خیر، نیکویی، زیبایی، صلاح و رستگاری بندگان خویش چیزی نمی خواهد. او بندگان خویش را صمیمانه دوست می دارد و هر تصمیمی که اتخاذ کند، مطمئناً عادلانه بوده و به نفع آنها خواهد بود. انسان مؤمن همهٔ دروازه های ترس را به روی خویش مسدود کرده لذا او دیگر از هیچ قدرتی نمی هراسد و در برابر هیچ مشکلی از خود ضعف و سستی نشان می دهد و همهٔ سختی ها را با جبینی باز استقبال می نماید، زیرا می داند که نفع و ضرر و رزق و روزی تنها و تنها در دست خداوند است و جز آنچه او مقدر کرده واقع نخواهد شد و جز او مشکل گشا و حاجت روایی نیست.

فرد مؤمن حتی از مرگ نمی ترسد، زیرا می داند که خداوند زمان مرگ را از قبل معین کرده و هرگز تقدیم و تأخیری در آن رخ نمی دهد، و از طرف دیگر می داند که مرگ نهایت زندگی نیست بلکه رهایی روح از زندان جسم و پر کشیدن به سوی ملأ اعلی است. لهذا مرگ در نظر وی دوست داشتنی و گوارا جلوه می دهد.

از همین جهت است که وقتی حضرت امیر المؤمنین امام علی کرم الله وجهه، ضربهٔ کشندهٔ شمشیر زهر آگین ابن ملجم را در مغزش احساس می کند، در کمال شادمانی فریاد می کشد که: "فزت و رب الکعبه - قسم به پروردگار کعبه که پیروز شدم".

عارف بزرگ مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی چه تصویر زیبا و گوارایی از مرگ ارائه کرده است:

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد
گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
برای من مگری و مگوی دریغ و دریغ
به دام دیو در افتی دریغ آن باشد
جنازه ام چو بینی مگو فراق فراق
مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد
مرا به گور سپاری مگو وداع وداع
که گور پردهٔ جمعیت جنان باشد
فرو شدن چو بدیدی برآمدن بنگر
غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد
ترا غروب نماید ولی شروق بود
لحد چو حبس نماید خلاص جان باشد
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست
چرا به دانهٔ انسانت این گمان باشد (۳)

دکتر الکسیس کارل طبیب معروف و برندهٔ جایزهٔ نوبل، در علم الأحیاء می نویسد: "دعا قوی ترین شکل انرژی است که یک انسان می تواند تولید کند؛ انرژی ای چون قوهٔ جاذبهٔ زمین، من به عنوان یک پزشک افرادی را دیده ام که پس از شکست سایر درمان ها با نیروی دعا و عبادت خالصانه؛ توانسته اند از بیماری و اندوه نجات پیدا کنند"

نیایش، آرام بخش روان و شفا دهندهٔ آلام

دعا و نیایش روان آدمی را آرامی و سکون می بخشد و دردها و آلام را شفا می دهد، قرآن کریم یاد خدا را سبب اطمینان و آرامش دلها توصیف نموده و در ده ها آیت به لزوم و ضرورت دعا تأکید کرده است. (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دعا را "مغز عبادت" خوانده (۵) و هرگاه که مشکلی پیش می آمد و غم و اندوهی بر ایشان طاری می شد، به نماز - که خود نوعی از دعاست - پناه می برد.

امروز پزشکان برجستهٔ جهان برای مداوای بیماران خویش آنها را به دین باوری و دعا و نیایش توصیه و تشویق می کنند.

دکتر الکسیس کارل طبیب معروف و برندهٔ جایزهٔ نوبل، در علم الأحیاء می نویسد: "دعا قوی ترین شکل انرژی است که یک انسان می تواند تولید کند؛ انرژی ای چون قوهٔ جاذبهٔ زمین، من به عنوان یک پزشک افرادی را دیده ام که پس از شکست سایر درمان ها با نیروی دعا و عبادت خالصانه، توانسته اند از بیماری و اندوه نجات پیدا کنند. دعا مثل منبع رادیوم است و از خود انرژی ساطع می کند، در دعا انسان سعی می کند خود را به منبع اصلی و لایزال انرژی متصل سازد. هنگامی که دعا می کنیم خود را به نیروی محرک پایان ناپذیری که کائنات را می گرداند متصل می سازیم، و دعا می کنیم که بخشی از این نیرو، صرف بر آوردن نیازهای ما بشود، با این درخواست حتی کمبودهای انسانی ما هم پر می شوند و ما با قدرت بیشتری از جا بلند می شویم. هر وقت مشتاقانه خدا را می خوانیم و دعا می کنیم، جسماً و روحاً حالمان بهتر می شود. امکان ندارد مرد یا زنی، حتی برای لحظه یی خالصانه دعا کند و نتیجهٔ خوبی نگیرد" (۶)

دکتر "ا.ا. بریل" یکی از پیشگامان روان پزشکی می گوید: "کسی که حقیقتاً ایمان دارد، هیچ وقت گرفتار بیماری عصبی نمی شود". (۷)

نقش دین در اصلاح جامعه

یکی از ضروریات انکار ناپذیر و مورد اتفاق همه، وجود قانون در جامعه است. قانون است که روابط افراد جامعه را بر اساس عدالت و انصاف تنظیم می کند و حقوق و مکلفیت های همه را معین می سازد و از ظلم و خیانت و تعدی به حقوق دیگران جلوگیری می نماید.

ما به نوع قانون در این جا کاری نداریم که کدام یک از قوانین موجود در جهان به نفع انسان هاست. ولی آنچه که در این جا باید به آن اشاره نمود، این است که: قانون به تنهایی نمی تواند در جامعه عدالت و انصاف را پیاده نماید، زیرا که قانون توسط حکومت در معرض اجرا قرار می گیرد، و چنانچه می دانیم، قلمرو نفوذ و سلطهٔ حکومت منحصر در ظواهر امور است و در امور نهانی دخالتی کرده نمی تواند.

لذا هرگاه افراد از چنگال پلیس رها شدند، هرچه خواستند، مطابق به منافع و خواهشات خویش انجام می دهند. سید جمال الدین افغانی بیدارگر بزرگ شرق در این مورد می گوید: "پوشیده نیست که قدرت حکومت تنها در جلوگیری از تجاوز عریان و رفع ظلم آشکار می تواند تبارز کند، اما اختلاس و دروغ فریبنده و باطل مزین و فساد ملون با رنگ صلاح و مانند آن که ارباب شهوت مرتکب می شوند، حکومت کجا می تواند آن را دفع کند؟ و از کجا به کجا به حیله های مکتوم و خیانت های پوشیده و غدرهای مستور، آگاهی و اطلاع پیدا کند؟" (۸)

لهذا وجود اخلاق در پهلوی قانون و حکومت، یک امر لازمی و اجتناب ناپذیر است، اما تا جایی که تاریخ و تجربه نشان داده، اخلاق واقعی جز در سایهٔ ایمان و دین وجود نخواهد داشت.

فیخته فیلسوف معروف آلمانی می گوید: "اخلاق بدون دین عبث است". (۹)

ویل دورانت دانشمند امریکایی می نویسد: "در تاریخ قبل از عصر ما، نمونهٔ جالب و مهمی از جامعه یی که توانسته باشد بدون کمک دین حیات اخلاقی خود را حفظ کرده باشد، وجود ندارد. فرانسه، ایالات متحده و چند کشور دیگر پیوند حکومت های خود را از کلیسا گسسته اند، اما برای حفظ نظم جامعه از یاری کلیسا بهره مند شده اند".

بعد می گوید: کمونیسم در روسیه جانشین دین شده است، اما اگر نظام سوسیالیستی در از میان بردن فقر توده ها ناکام شود، این دین جدید هم احتمالاً کارایی و حرارت خود را از دست خواهد داد و دولت برای توفیق در خاموش ساختن ناراضیان دست به دامن احیای اعتقادات مافوق طبیعی خواهد شد". (۱۰)

گاندی بزرگ ترین رهبر هند بعد از بودا، می گوید: "دین و مکارم اخلاق هر دو یکی بوده، جدایی و تجربه را نمی پذیرند. دین روح اخلاق است، دین برای اخلاق مانند آب برای زراعت است". (۱۱)

به قول رادها کرشنان دانشمند و رئیس جمهور اسبق هند، "عشق مسؤولیت آور است و ایمان مذهبی برترین عشق است". (۱۲)

اگر ایمان و عقیده به خداوند وجود نداشته باشد، در حقیقت ملاک خیر و شر که پایهٔ اساسی اخلاق است، از میان می رود، لذا چیزی به نام اخلاق باقی نخواهد ماند. از همین جهت "داستایوسکی" بزرگ ترین داستان نویس جهان می گوید: "اگر خدا نباشد، همه چیز مجاز است" و "سارتر" که به وجود خدا ایمان ندارد، آرزو می کند که: ای کاش خدا می بود.

پی نوشت ها

۱. سورهٔ اسراء/ ۴۴.
۲. دکتر علی شریعتی، تاریخ و شناخت ادیان، ۹۸/۱.
۳. دیوان شمس ۳۳۲/۱ نشر پیمان.
۴. از جمله در سورهٔ بقره/۱۸۶ و سورهٔ نساء/۳۲ و سورهٔ اعراف/۲۹.
۵. به روایت سنن اربعه و تصحیح ترمذی - نگاه کنید: بلوغ المرام ص۲۱۱، حدیث به شمارهٔ ۱۵۸۶ و ۱۵۷۷ تألیف ابن حجر عسقلانی.
۶. دیل کارنگی، آیین زندگی ص۲۰۹.
۷. همان ص۱۹۷.
۸. سید جمال الدین أفغانی، رسالة الرد علی الدهریین، ص۷۲.
۹. قرضاوی، الإیمان و الحیاة، ص۱۷۴.
۱۰. ویل واریل دورانت، ص۶۹.
۱۱. قرضاوی، همان ص۱۷۴.
۱۲. دکتر علی شریعتی، تاریخ و شناخت ادیان، ۹۳/۱.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد.
- آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالي ترين آرزوهاي ملت

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ بیست و هشتم | پنجشنبه ۲۵ عقرب ۱۳۸۵ | ۲۴ شوال المکرم ۱۴۲۶ — November 16 , 2006





حکومت وحدت ملی فلسطین

جنبش حماس در طی انتخابات چند ماه پیش اکثریت مطلق کرسی های شورای ملی را به دست آورد و بر پایهٔ آن حکومت تک حزبی را برپایهٔ قانون اساسی آن کشور تشکیل داد. ولی حکومت حماس از همان روز تشکیل از دو طرف، از طرف ریاست ادارهٔ خود گردان فلسطین به رهبری محمود عباس که رهبری سازمان فتح را به عهده نیز دارد و از سوی اسرائیل در داخل و متحدان آن در سطح جهان شدیداً تحت فشار قرار گرفته است. همهٔ امکانات به روی حکومت فلسطین بسته شد و از همه جهات شدیداً تحت محاصرهٔ اقتصادی و سیاسی قرار گرفت به حدی که حتی از پرداخت حقوق ماهیانهٔ کارمندانش عاجز آمد. همهٔ این فشارها بر حکومت حماس تحمیل می شد تا از صحنه کنار برود و یا تن به خواسته هایی از جمله به رسمیت شناختن اسرائیل بدهد.

اسرائیل شماری از وزیران و نمایندگان مجلس فلسطین را زندانی کرد که اکنون تعداد شان به ۴۳ نفر می رسد.

در این میان سازمان فتح نیز مخالف بسیاری از خواسته های حکومت حماس بود و می خواست شماری از پست های وزارت خانه ها را افراد وابسته به آن در اختیار داشته باشند. این فشار نتوانست حکومت اسماعیل هنیه نخست وزیر وزیر فلسطین را از پای بیندازد اما او را مجبور ساخته است که برای ساختن یک حکومت ائتلافی برخی از خواسته های سازمان فتح را بپذیرد.

در پی مذاکرات دوامدار میان جناح های فلسطین سرانجام توافق شده است که از ۲۴ کرسی وزارت در حکومت فلسطین ۱۰ تا همراه با پست نخست وزیری در اختیار حماس و ۶ تا در اختیار فتح و ۴ کرسی برای بقیه جناح های پارلمانی و ۴ کرسی دیگر به افرادی مستقل داده شود.

برخی از مقامات فلسطینی گفته اند که انتظار می رود اسماعیل هنیه نخست وزیر کنونی جهت باز کردن عرصه برای نخست وزیر جدید استعفا بدهد. جنبش حماس محمد بشیر را به عنوان مسؤول تشکیل کابینهٔ جدید معرفی کرده است که مورد موافقت محمود عباس نیز قرار گرفته است.

دربارهٔ برخی از مسائل مهم ملی فلسطین مانند به رسمیت شناختن اسرائیل و پذیرفتن دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی میان سازمان فتح و جنبش حماس اختلاف نظر وجود ندارد. همزمان با اعلام توافق بر سر ایجاد حکومت وحدت ملی در فلسطین خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی حماس اعلام کرد که جنبش حماس رهبران و اعضای فتح را شریکان خود در مبارزه علیه اسرائیل می داند اما دولت جدید هرگز اسرائیل را به رسمیت نخواهد شناخت.

همزمان با این توافق منابع نزدیک به تشکیل حکومت مشارکت می گویند که احتمال می رود عزیز الدویک از سوی نیروهای اسرائیل با اعلام تشکیل دولت متحد ملی آزاد شود و بقیه نمایندگان و وزیران پس از اعلام حکومت جدید آزاد خواهند شد.

سید حسن نصر الله:

د لبنان اوسني دولت اسرائيل اوږده بريد ته هڅولی وو

سيد حسن نصر الله د لبنان د حزب الله مشر ويلي چې: د لبنان اوسنی دولت به له منځه لاړ شي او پر ځای به يې روغ رمټ دولت رامنځ ته شي.

د المحيط د انترنيتی پاڼي له مخې، سيد حسن د لبنان په جنوب کې له اوو زرو زياتو جګړه ځپلو خلکوته په يوې غونډې کې ويل:

د لبنان اوسني دولت خپل محبوبيت او مصداقيت له لاسه ورکړی دی. موږ له دې دولت سره تړاو نه لرو، خو



نوی دولت به رامنځ ته شي، چې تر اوسني دولت ښه به خلکوته ګران او ورته به ډېر خدمتګار وي، او څه چې دښمنانو نابود کړي وی، هغه به ورغوي.

د لبنان اوسنی دولت خدمتګار نه دی او د اسرائيلو له يرغل ځخه خبرو: خو له اسرائيلو نه يې غوښتي وو، چې جګړه اوږده کړي. مونږ د لبنان اوسني دولت سره مخالف يو او په دې دريځ خوښ يو.

سيد حسن له خلکونه وغوښتل چې د داخلی جنګ له پيله ونه ډارېږي؛ ځکه چې ډارن انسان، ضعيفه وي.

کنفرانسی بین المللی دیگر ...

موافقت نامهٔ بن و برنامه های پس از بن تا امروز چه خواهد شد؟ آیا این کنفرانس بر همهٔ آن ها خط بطلان خواهد کشید و طرحی از نو برای افغانستان خواهد ریخت، یا نه، این کار مکملی در جهت برنامه های قبلی تلقی خواهد گردید؟ این ها سؤال هایی است که تا کنون پاسخ آنها گفته نشده است. اما برخی از تحلیل گران اوضاع به این باور هستند این کنفرانس ممکن است در همسویی با تغییراتی شکل بگیرد که در این اواخر در شیوهٔ برخورد با مخالفان مسلح دولت در داخل و خارج به وجود آمده است و بی تردید تنایج آن در صورت عملی شدن مسیر بسیاری از مسائل در افغانستان را دگرگون خواهد کرد.

تغییر استراتژی جنگ در عراق در نشت گروه مطالعات با جورج بوش



به گزارش خبرگزاری ایسنا به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، همزمان با دیدار جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا با اعضای گروه مطالعات درخصوص عراق که با هدف بازنگری دربارهٔ استراتژی جنگ در این کشور تشکیل شده، سناتور کارل لوین، نمایندهٔ حزب دموکرات که قرار است ریاست کمیتهٔ نیروهای مسلح سنای کنگرهٔ آمریکا را برعهده گیرد، اظهار داشت که دولت بوش نمی‌بیند که کشور به طور فزاینده یی در حال فرو رفتن در اعماق یک گودال است.

سناتور لوین و سایر نمایندگان حزب دموکرات آمریکا ضمن درخواست برای خروج فوری نظامیان کشورشان از عراق اعلام کرده‌اند که به دولت بغداد جهت تقبل مسؤولیت‌های امنیتی مضاعف اعمال فشار خواهند کرد. این در حالی است که با گذشت کمتر از ۷ روز از زمان پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان دوره‌یی کنگرهٔ آمریکا که اساساً تحت‌الشعاع جنگ در عراق برگزار شد، بوش در واکنش به درخواست دموکرات‌ها اظهارات قاطع و جدی بیان داشت. وی در واکنش به پیشنهادهای لوین و سایر اعضای حزب دموکرات جهت خروج مرحله‌یی نظامیان آمریکایی گفت: به اعتقاد من بسیار مهم است که پیشنهاد دهندگان این موضوع را به رسمیت بشناسند که اتخاذ بهترین راهکارهای نظامی به شرایط موجود در میدان جنگ بستگی دارد.

اگر چه دموکرات‌ها دربارهٔ چارچوب کلی خروج هرچه سریعتر نظامیان کشورشان از عراق اتفاق نظر دارند اما نسبت به جزئیات این امر همچنان با یکدیگر اختلافاتی دارند، به طور مثال جان مورتا، نمایندهٔ دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا که به احراز مقام رهبری اکثریت مجلس نمایندگان چشم دوخته است، از طرح غقب‌نشینی فوری کلیهٔ سربازان کشورش حمایت می‌کند اما کارل لوین و برخی دیگراز دموکرات‌ها خروج مرحله‌یی و تدریجی نظامیان آمریکایی را خواستارند و همواره با تعیین جدول زمانی مشخص برای عقب‌نشینی مخالفت کرده‌اند.

مورتا و برخی از نمایندگان حزب دموکرات معتقدند که خشونت‌ها در عراق مادامی که نظامیان آمریکایی در این کشور حضور دارند، پابرجا خواهد بود اما سناتور لوین و برخی دیگر هشدار داده‌اند که هر گونه برنامهٔ عقب‌نشینی از عراق باید با هدف جلوگیری از بروز هرج و مرج و نبود امنیت در این کشور اجرا شود.

کمیسیون مطالعات دربارهٔ عراق به ریاست جیمز بیکر، وزیر خارجهٔ سابق آمریکا و لی همیلتون، عضو سابق کنگرهٔ این کشور از حزب دموکرات در جلسهٔ روز دوشنبه هفتهٔ جاری برنامه‌ها و پیشنهادات دموکرات‌ها را مورد ارزیابی قرار داد. این کمیسیون همچنین در راستای تعیین یا عدم تعیین جدول زمانی مشخص برای خروج نظامیان آمریکایی از عراق در حال تجزیه و تحلیل سایر گزینه‌ها از جمله درخواست از ایران و سوریه جهت انجام گفتگو است.

جورج بوش روز گذشته بیش از یک ساعت با ۱۰ عضو این کمیسیون دو حزبی دیدار و گفت و گو کرد. دیک چنی، معاون بوش، جاش بولتن، رئیس دفتر کاخ سفید و استفن هادلی، مشاور امنیت ملی آمریکا نیز در مباحثات مذکور حضور داشتند. سپس این هیأت ۱۰ عضوی برای انجام نشستی طولانی‌تر پای میز مذاکرات باقی مانده و در ادامه با دیگر اعضای تیم امنیت ملی بوش نظیر کاندولیزا رایس، وزیر خارجهٔ آمریکا و دونالد رامسفلد، وزیر دفاع در حال کناره‌گیری این کشور به بحث و تبادل نظر پرداختند.

بیکر و همیلتون به عنوان رؤسای این کمیسیون در پایان نشست مذکور بیانیهٔ مشترکی صادر کردند. در این بیانیه آمده است: ما امروز ازدیدار با مقامات ارشد دولت خرسندیم و امیدواریم که مذاکراتمان با نمایندگان ارشد حزب دموکرات در روز سه‌شنبه انجام گیرد. ما با سرعت در حال تکمیل گزارش‌ها و توصیه‌های ارایه شده هستیم. در پایان نشست اعضای گروه مطالعات عراق، بوش در جریان نشستی با خبرنگاران در کاخ سفید دربارهٔ تتایج دیدارش با اعضای این گروه اظهارنظر کرد.

وی گفت: از پرسش‌هایی که مطرح شد تحت تأثیر قرار گرفته بودم، آن‌ها (اعضای کمیسیون دو حزبی مطالعات عراق) از ما می‌خواهند که در عراق موفق شویم، درست مثل من که خواهان کسب پیروزی‌ام. لذا ما مذاکرات مثبت و خوبی را پشت سر گذاشتیم.

بوش دربارهٔ حزب دموکرات آمریکا که اینک در رأس هرم قدرت در کنگرهٔ این کشور قرار گرفته، اظهار داشت: نکتهٔ جالب توجه این جاست که دموکرات‌ها در حال درک این مطلبند که به دنبال کسب پیروزی باید مسؤولیت‌پذیر بود و من مشتاق همکاری با دموکرات‌ها در جهت کسب اهداف مشترکم.

در همین حال سخنگوی کاخ سفید نشست گروه مطالعات دربارهٔ اوضاع عراق را مذاکرات عمومی دربارهٔ اوضاع این کشور توصیف کرد تا مقدمه‌یی برای آنچه گمان می‌رود این گروه پیشنهاد و یا توصیه کند.

تونی اسنو، سخنگوی کاخ سفید در این باره بیان داشت که اعضای این گروه از بوش سوال‌هایی پرسیدند و رئیس‌جمهور نیز متقابلا پرسش‌هایی را مطرح کرد اما هیچ کس قصد پیش داوری و یا اعمال فشار برای انجام یکسری امور را نداشت.

از سوی دیگر سناتور لوین طی کنفرانس خبری گفت که ارتش آمریکا آنچه می‌توانسته در عراق به انجام رسانْد و اکنون این سیاستمداران عراقی هستند که باید به اجماع نظر دربارهٔ مسایل کشورشان نایل شوند.

وی تصریح کرد: ما نمی‌توانیم عراقی‌ها را از دست خودشان نجات دهیم. در این میان هری رید، رهبر دموکرات‌های سنای آمریکا بار دیگر از طرح تغییر استراتژی جنگ در عراق حمایت کرد اما جمهوری‌خواهان این درخواست را بی‌پاسخ نگذاشته و در واکنش گفتند که با هر گونه جدول زمانی برای خروج از عراق مخالفت خواهند کرد چرا که چنین امری عراق را به لحاظ امنیتی به مرز فروپاشی واضمحلال خواهد رساند.

مخالفان طرح لوین از جمله سناتور جان وارنر، رئیس در حال کناره‌گیری کمیتهٔ نیروهای مسلح سنای آمریکا معتقد است که کنگرهٔ کشورش باید منتظر گزارش پایانی کمیسیون دو حزبی بیکر و همیلتون دربارهٔ عراق باشد.